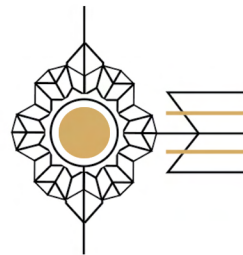






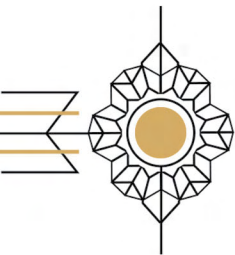
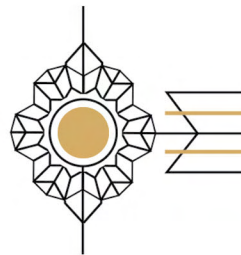


رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی):
کشور در حال پیشرفت است و هیچ بن بست و مشکل
برطرف نشدنی در حرکت رو به جلو ملت ایران وجود ندارد.






بنیانگذار کبیر انقلاب، امام خمینی (ره):
ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه
هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم.
ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و
بزرگواری به اهتزاز درآوریم.



فهرست مطالب

- ۸ نظام محاسبه
- ۹ دارایی های قوم قیام کرده
- ۱۱ قیام مردم و تحقق انقلاب
- ۱۴ کلیدی ترین دستاورد انقلاب و قیام قوم
- ۱۹ حفظ نظام چرا و چگونه؟
- ۲۳ بلوغ قوم قیام کرده
- ۲۷ فتح الفتوح انقلاب و نسل جوان قیام کرده
 - ۲۸ مهم ترین سرمایه انقلاب اسلامی
 - ۳۰ قیام جوانان امروزی
 - ۳۱ چند نمونه از این صدها مجموعه
 - ۳۳ عقبه های معنوی، انقلابی، تخصصی
- ۳۵ افول تمدن غرب؛ پایان خوش جنگ احزاب
- ۴۹ تقابل با جمهوری اسلامی
- ۶۱ جنگ روایت ها



نظام محاسبه و
دارایی های قوم قیام کرده



نظام محاسبه



بی‌شک بدون نظام اندیشه نمی‌توانیم تحلیل درستی از وقایع اطراف خود و به تبع آن انتخاب‌های درستی نیز داشته باشیم و در نتیجه به نظام محاسبات دقیقی دست پیدا کنیم. نظام اندیشه، ارزش‌داری‌ها و اهمیت نداشته‌ها را مشخص می‌کند و به ما توان می‌دهد که زاویه ورود و خروج به یک مسئله را پیدا کنیم.

تحلیل حقیقت انقلاب اسلامی و اینکه امروز در چه موقفی است و ما نسبت به آن چه وظیفه‌ای داریم یک نظام اندیشه متقنی را طلب می‌کند. امروز برای تحلیل‌داری‌های انقلاب، اعداد و ارقام زیادی بیان می‌شود، اما مهم این است که بتوانیم معنای این اعداد را دریابیم؛ یعنی متوجه شویم این اعداد و ارقام و پیشرفت‌ها به چه حقایقی در جان امت انقلابی اشاره دارد.

گروهی بررسی عملکرد چهل ساله انقلاب را معادل بررسی کارآمدی حاکمان گرفته‌اند. این موقف تحلیلی، ناشی از یک منظر و نظام اندیشه است. کسانی که هویت انقلاب را به حکومت تقلیل می‌دهند، قطعاً به راحتی نمی‌توانند تحلیل کنند که چرا حضرت امام در مبارزه با رژیم پهلوی از روش کودتا یا مبارزه‌های مسلحانه استفاده نکرد؟ یا علت همراهی با شورای انقلاب در انتخاب بازرگان و همراهی با مردم در انتخاب بنی‌صدر چه بود؟ و همچنین علت نوشیدن جام زهر چه بود؟ آن‌ها گمان می‌کنند امام را دور زدند و موفق شدند او را بازی دهند؛ حال آنکه حقیقت آن است که آنچه برای رهبر الهی مهم است، عبور از مسیر پایه‌پای مردم است. او حاکمیت را با همه قداست و اهمیتش بروز و ظهور یک واقعه معنوی و تحول درونی در یک امت می‌داند. توده و سواد مردمی اصل است و همه امور دیگر برآمده از آن است.

همه تلاش ما این است که بتوانیم زوایای ورود درست به مقوله محاسبه موقف انقلاب و تکلیف ما نسبت به آن و همین‌طور کشف و تحلیل میزان‌داری‌های امت و چالش‌های پیش‌رو را به دست آوریم.



۴ دارایی های قوم قیام کرده

بروز مقاومت و ظهور آن مقدماتی دارد. اولین مقدمه قطعی آن ایمان، باور و اعتماد به داشته‌ها است؛ ایمان به هویت خود؛ ایمان به مسیر و راهی که باید برود؛ ایمان به خدا و همه قواعد و سنت‌های غیبی و ماورایی او. مقدمه دیگر آن صبر است؛ یک صبر فعال؛ صبری که در مواجهه با مشکلات او را یاری رساند؛ چون البلا للولا است؛ پس صبر یک بال حرکت است. یک مقدمه نیز توکل به خدا و اعتماد به سنت‌های حاکم بر عالم است. اما شاید مقدمه این ایمان و صبر و توکل را بتوان حقیقتی به نام تحلیل و محاسبات درست قلمداد کرد. هدف دشمن برای فشار به مردم چه فشار اقتصادی و چه پیش از آن فشار فرهنگی، فقط و فقط این نکته بوده است که اراده مردم تغییر کند. روشن است که برای اینکه در این ماجرا موفق شود، باید به موازات فشار اقتصادی یک تحلیل عمومی را در جامعه ایجاد نماید که آن ناامیدی و بی‌اعتمادی به یکدیگر، حاکمیت، دولت و اساساً به داشته‌های خود است.

این جاست که باید داشته‌های خود را درست ببینیم و مشکلات خود را نیز به‌طور واقعی بفهمیم. ادعای این نوشتار این است که اولاً مسیر چهل ساله‌ای که آمده‌ایم درست بوده است؛ ثانیاً هر مشکلی که داریم به دلیل بیماری غرب‌زدگی است که سال‌هاست در جان امت ریشه دوانده و امت قیام کرده ما در حال تصفیه و خارج کردن این سم از لوح وجودش است. ثالثاً این که در دوران شکوفایی، پیروزی و رشد خارق‌العاده‌ای قرار داریم که تحققش به اراده و تصمیم مردم منوط است و این که شرایط به سمت این اراده پیش می‌رود.

ما باید انقلاب را از زاویه نگاه درست تحلیل کنیم. زاویه نگاه درست، زاویه نگاه اسلام ناب است. زاویه نگاه امام و رهبری است. زاویه نگاهی که هیچ‌گاه به بن‌بست نمی‌رسد و همواره صحنه را امیدوارانه می‌بیند و امروز به داشته‌هایی در امت افتخار می‌کند که غیر قابل قیاس با تمام دنیا و با گذشته خود است.



تمام جریان‌هایی که با مسیر مستقیم ملت ایران زاویه دارند، امروز مشغول کمک به دشمن در ایجاد ناامیدی و بی‌اعتمادی هستند و کمتر کسی تلاش می‌کند داشته‌های حقیقی ملت را یادآوری کند و آن‌ها را برای یک تغییر حقیقی مهیا کند.

واقعیت آن است که جریان انقلاب اسلامی هویت ما است. این جریان، امتداد جبههٔ حقیقی است که از ابتدای خلقت، تمام تلاش انبیا و اولیا برای رشد کمی و کیفی آن مصروف شده است. این جریان که هم قانون و هم نظام مقاصد و هم حاکمان و رهبران و الگوهایش نسبت روشنی با دین و حاکمیت الله دارند، در تقابل چهل ساله با مستکبرین عالم است و ما هیچ جریان دیگری در عالم که بتواند جبههٔ حق را نمایندگی کند، سراغ نداریم. اگر چه امام عصر در پرده غیبت است، اما نظام مقاصدش را در پهنهٔ همین حقیقت باید جستجو کرد و این نظام مقاصد ظاهر است و نه غایب. بیهوده نیست اگر خون‌های پاک زیادی برای این جریان ریخته شده است؛ خون‌هایی که اثر حقیقی‌شان، زنده کردن و حیات بخشیدن به جامعه و بروز و ظهور قیام در آن است.

اگر بنا باشد این حقیقت و نظام نیازهای آن را بشناسیم باید بتوانیم آن را درست تحلیل کنیم. و همان‌طور که بیان شد، زاویه نگاه درست، زاویه نگاهی است که اسلام ناب محمدی توصیه می‌کند.

قیام مردم و
تحقق انقلاب



۴ قیام مردم و تحقق انقلاب

قیام مردم و حاکمیت، دو روی یک سکه‌اند. حاکمیت با قیام است که محقق می‌شود؛ و حکومت بر بستر قیام یا همان شریعت، دارای روح است. روح شریعت از جنس ایمان است. حکومت بدون قیام اساساً خواسته‌آهل بیت نیست. اهل بیت حکومت را با قیام جامعه می‌خواهند و به دست می‌آورند. لذا اینکه به زور حاکمی را از بین ببرند و خود حاکم شوند، هیچ‌گاه مد نظرشان نبوده و نخواهد بود. همواره در طول تاریخ روش آن‌ها بر این اساس بوده که مقدماتی را فراهم کنند تا جامعه قیام کند و البته به این ترتیب حاکمیت نیز به دست آید. در واقع این نوع حاکمیت، مهم‌ترین غرض انبیا و اولیا است چون بدون آن نمی‌توان عنان امور را بدست گرفت.

اگر جامعه‌ای قیام کند، نشانه‌ اصلی این قیام آن است که حاکمیت طاغوت را نفی و حاکمیت الهی را در جامعه محقق کند. حضرت امام(ره) راه صدور انقلاب در دنیا را این می‌داند که همه انسان‌ها و امت‌ها را حاکم بر خودشان کنیم. طبیعی است که حکومت امت‌ها بر خودشان روی دیگر سکه قیام لاله است. و لذا دین و مردم‌سالاری دو روی یک سکه‌اند. یعنی مردم‌سالاری، صورت؛ و قیام و ایمان ناشی از قیام نیز باطن و درون است. به محض قیام مردم ایران و تحقق انقلاب، یک مرزبندی جدیدی در عالم شکل گرفت. همه دنیاطلبان، مستکبرین و مستبدین عالم در مقابل این قیام قرار گرفتند. در مقابل، این قیام در بین مستضعفین به مرور توسعه یافت و به این ترتیب یک جبهه جهانی در مقابل یکدیگر قرار گرفت؛ یک سوی آن قیام کرده‌ها هستند که در حال مقاومت بوده و یک سوی آن دنیاطلبان به حاکمیت آمریکا قرار دارند. نظام دشمنان انقلاب خمینی را باید با نظام دشمنان همه انبیا و اولیا مقایسه کرد. ساختار دشمنان انبیا امثال همامان، مترفین، قارون، احبار و رهبان بوده‌اند اما باید گفت رأس این دشمنان را باید طاغوت یا فرعون قلمداد کرد که دشمن سیاسی است. آنکه اراده‌اش حاکم است، او اصل است. در این سوی میدان نیز آن منبع الهام‌بخش امت‌ها، ایران است که باعث قیام آن‌ها در





نقاط مختلف دنیا شده و البته تا اندازه‌ای نیز باعث هماهنگی و انسجام بین آن‌ها شده است. نفی و عبور از دنیا و عزم بر تغییر توحیدی عالم باعث می‌شود که موحد نتواند با هیچ قدرتی کنار بیاید و قدرت‌های دنیاطلب نیز قطعاً نمی‌توانند با کسانی که اجازه استفاده آن‌ها از دنیا را نمی‌دهند، کنار آیند. با این حساب، این جنگ تمامی ندارد و تا نابودی یک طرف ادامه خواهد داشت. همه تلاش دشمن این است که قیام را در امت نابود کند. حفظ این قیام، همان استقامت یا مقاومت در مقابل دشمن است. حفظ قیام باعث توسعه آن می‌شود و به مرور اراده دنیاطلبان نابود خواهد شد.

یکی از بهترین نشانه‌ها برای تشخیص جبهه حق به غیر از هویت عمیق آن که قیام است و به غیر از صورت ظاهر آن که مردم‌سالاری دینی و ولایی است، همین مبارزه است. اینکه مقابل جبهه حق چه کسانی هستند، نشان می‌دهد که جبهه حق هنوز هویتش از بین نرفته است. و اینکه چه میزان قوت و قدرت از جانب جبهه کفر پای کار مبارزه آمده است، نشان می‌دهد که جبهه حق چه اندازه قوت جمع کرده است. جنگ اقتصادی و فرهنگی و امثالهم با مردم ایران نشان می‌دهد که دشمن مشکل اصلی را متن مردم می‌داند و بنا دارد اراده مردم را از بین ببرد و این قیام و مقاومت را در بین مردم بشکند.

اکنون ارزش دارایی‌های ایران پس از انقلاب را می‌توان متوجه شد. هویتی که قیام کرده و نظام ولایت را در خود اقامه کرده است و مشغول مبارزه با دنیاطلبان عالم است. ارزش این دارایی‌ها با یک نظام اندیشه برآمده از اسلام ناب محمدی قابل فهم است. قیام، همان چیزی است که مابهازا و جمع‌بندی همه دارایی‌های دیگر امت است. نظام ولایی، صورت رفتاری است که ریشه در این قیام دارد. ولایت اساسی‌ترین رکن شریعت است. و مبارزه که حفظ‌کننده و نشان‌دهنده چنین قیامی در هویت امت است.

در این میان نمی‌توان به امام خمینی (ره) و شخصیت ایشان به عنوان یکی از دارایی‌های مهم امت قیام‌کرده ایران اشاره نکرد. این شخصیت ویژه که قابل مقایسه با هیچ یک از علمای ما بعد از معصومین نیست، توانست این قیام را در ایران آغاز و رهبری



نماید. رهبری قیام ایران کار هر کسی نیست. امت پیچیده و قدرتمند ایران، اگر قیام کند فقط کسی می‌تواند آن را امامت کند و روح همه امت باشد که تمام دارایی‌ها و فضایل امت را در خود داشته باشد و به شدت بیش‌تر و قوی‌تر از همه امت در این مسیر و در این قیام پیش‌رفته باشد. او حرکتی پیامبرانه را آغاز کرد. او صرفاً کار اندیشه‌ای و بیان علمی نکرد، بلکه اقدامی را در خود و به تبع آن در جامعه رقم زد.

کلیدی ترین دستاورد انقلاب و قیام قوم

نکته مهم این است که در طول این چهل سال، ملت ایران چه گامی را برداشته و چه عملکردی داشته است؟ می‌توان گفت که حفظ انقلاب و حفظ نظام، کلیدی‌ترین دستاورد امروز امت است.

اهمیت حفظ را کسانی می‌دانند که با نظام اندیشه توحیدی آشنا باشند. آن‌ها به خوبی می‌فهمند که آیه شریفه «ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا» چه معانی و معارفی دارد. معنای «إن تنصرو الله ینصرکم و یشبب اقدامکم» را به درستی می‌فهمند. آن‌ها می‌دانند «و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین» به چه اندازه کلیدی است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: آیت‌الله بهجت به ایشان توصیه کرده بودند که این دعا را «یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک» زیاد بخوانند. در اندیشه اهل معنا آنچه مهم است، مقام است نه حال. حال مقدمه ایجاد ملکه و سپس مقام است. و اگر مقام شکل نگیرد، همیشه احتمال از بین رفتن حال و برگشتن به وضعیت قبل وجود دارد. بسیاری از انقلاب‌های دنیا بعد از مدت کوتاهی ناکام شدند و به حال اولیه خود برگشتند. امام حفظ انقلاب را معجزه‌های برتر از اصل انقلاب می‌داند. این کرامتی است که نمی‌توان نقش رهبر انقلاب را در آن نادیده گرفت؛ هر چند کرامت مردم ایران است.

اما به چه دلیل مدعی هستیم که انقلاب و نظام حفظ شده است.

پاسخ روشن است. باید به همان ملاک‌هایی که برای سنجش قیام در امت ارائه کردیم، رجوع کنیم و ببینیم آیا با همان شاخصه‌ها هنوز هم می‌توان ملت ایران را انقلابی دانست



یا خیر؟

اما برای اینکه این داریی‌ها را در هویت ایران امروز به اثبات برسانیم، خوب است دربارهٔ قواعد و منطق اثبات این نکته را بگوییم که جامعهٔ ایران را در نگاه کلی می‌توان با جمع‌بندی از گفتمان‌های آن و رفتارهای عمومی آن تحلیل کرد. اگر رفتارهای جامعه و گفتمان‌های جامعه ارزیابی شوند، می‌توانند نشانهٔ خوبی برای تبیین داریی جامعه به حساب آیند.

برای کشف قیام در یک جامعه باید سه ویژگی مهم در هویت امت وجود داشته باشد. نشانهٔ اول عشق به آرمان‌های انسانی و الهی است که همان شعارهای انقلابی نامیده می‌شود. نشانهٔ دوم نقد دائمی وضعیت موجود بر اساس این شعارها است. این نکتهٔ مهمی است که برای انسانی که قیام می‌کند، بیان شود که چنین شخصیتی، از وضعیتی که دارد ناراضی است و بنای تغییر آن را دارد. برای هویت قیام کرده، غفلت است که مرگ‌آور است؛ بی‌خیالی است که خطرناک است. همان‌طور که در خطبه غدیر، پیامبر اکرم (ص) به مردم می‌فرماید که مبدا نسبت به وقایع سیاسی اطراف خود که مربوط به کل جامعه است، بی‌خیال شوید. بی‌خیالی و غفلت، مرگ انقلاب و قیام است. سومین ویژگی برای کشف قیام و انقلاب نیز آمادگی جامعه برای هزینه کردن در راه آرمان‌ها است؛ این همان چیزی است که ویژگی حماسه را معرفی می‌کند.

اما برای ترسیم یک ویژگی در هویت یک ملت باید توجه کنیم که این ویژگی در آن هویت مشترک وجود داشته باشد، نه اینکه لزوماً در تک تک افراد باشد. هویت جامعه غیر از هویت تک تک افراد است. اگر چه در افراد حضور دارد، ولی با هویت افراد متفاوت است. ممکن است یک جمع متشکل وجود داشته باشد که با هم کار علمی می‌کنند و برخی باهوش‌تر و مؤثرترند؛ اما یک حال جمعی در آن جمع وجود دارد که هویت هوشمند ویژه‌ای را باعث می‌شود. یعنی جلودارها و خواص انقلابی در هویت انقلابی نقش جدی‌تری دارند. اما طعم این هویت انقلابی را باید در مرزهای جبههٔ حق و جامعهٔ ایرانی مشاهده کرد. یعنی هویت ایرانی را باید با دو نگاه حداکثری و حداقلی نسبت به





این ویژگی‌ها تقریر کنیم و ببینیم آیا جامعه ایران به نحو حداکثری و به نحو حداقلی چه اندازه از این ویژگی‌ها را در خود دارد؟

اولین ویژگی یعنی نارضایتی از وضع موجود، ویژگی‌ای است که بعد از انقلاب هیچ‌گاه از مردم ایران رخت بر نیست. همواره مردم ایران در همه لایه‌ها از وضعیت خود ناراضی بودند و این نارضایتی موتور حرکت این جامعه بود.


اما صرف نارضایتی به معنای وجود قیام لله نیست، بلکه نارضایتی اگر با حد وسط آرمان‌های انسانی رخ دهد مطلوب است. این موضوع را می‌توان با تحلیل گفتمان‌های مختلف اجتماعی و کشف کلمه سواء بین آن‌ها تشخیص داد. مردم ایران ولو در زندگی شخصی خود دنیاطلبی‌هایی داشته باشند، اما به محض شروع به اظهارنظر درباره یک مسئله، با نماد سیاسی و کلان ورود پیدا می‌کنند و در همان هنگام، حد وسط همه استدلال‌هایشان نیز همان شعارهای انقلاب است؛ یعنی مقابله با ظلم و بی‌عدالتی و نیاز به استقلال و آزادی و حاکمیت الهی و امثالهم. این یعنی هنوز جامعه ایران دو ویژگی نارضایتی از وضع موجود و آرمان‌جویی را در خود دارد. جالب است که رهبری در دیدار با دانشجویان به آن دانشجویی که خود او و حتی انقلاب را نقد می‌کند - ولو به اشتباه - با خوشحالی می‌گوید این حال تو، حال خوبی است و باید در جامعه زیاد شود؛ یعنی اینکه جامعه را با آرمان‌های انقلاب نقد می‌کنید. درحالی‌که اگر این حال را بسیاری از ما ببینیم، می‌گوییم این حال خطرناکی برای انقلاب است. با این رویکرد باید گفت حتی کسانی که انقلاب را قبول ندارند هم در دایره انقلاب هستند؛ چون وقتی می‌خواهند استدلال کنند که چرا انقلاب را نمی‌پذیرند، با همان آرمان‌های انقلاب آن را نقد می‌کنند. آنچه مهم است حقیقت و واقعیت انقلاب است نه تصویر آن. البته در این امر که آن‌ها جاهلند، شکی نیست و باید این جهالت‌ها برداشته شود تا جامعه به سرعت رشد کند؛ اما به هر حال این دارایی را نمی‌توان نادیده انگاشت. رهبری در ابتدای دهه هفتاد می‌فرمایند خدا لعنت کند کسانی را که نمی‌خواهند دانشگاه ما سیاسی باشد. در حالی که شاید عده‌ای خیال کنند سکوت، آرامش و بی‌مسئولیتی دانشجو باعث می‌شود



که انقلاب آرامش بیشتری داشته باشد. قطعاً کسانی در خدمت آمریکا هستند که با رویکرد دنیاجویانه با انقلاب مخالفند که یا منافقانه خود را پنهان می کنند یا پرده درانه درونشان را هویدا می کنند؛ اما واقعاً درصد این جماعت خیلی در جامعه کم است و این به وضوح قابل فهم است.

اما اساساً این دو شاخص برای تحقق قیام در یک هویت انسانی کافی نیست، بلکه مهم تر این است که باید هزینه ای که جامعه در این راستا پرداخت می کند نیز دیده شود. جامعه ایرانی هم به لحاظ کیفی و هم کمی در این هزینه و ایجاد حماسه ارتقا پیدا کرده است. کمترین هزینه را باید حضور دانست. همین که کسی برای یک فعالیت سیاسی خود آگاه دست به اقدامی می زند، این یک حضور است و طعم هزینه ای که در کل هویت ملت است را در خود دارد. یکی از بهترین شاخصه ها حضور مردم در انتخابات ها است. بیشترین هزینه را نیز باید در ریختن خون انسان ها جستجو کرد. حدود دو میلیون نفر فقط در جبهه مبارزه حاضر می شوند و حدود دویست هزار نفر شهید در جامعه شکل می گیرد که با محاسبه خانواده آن ها باید بگوییم چندین میلیون نفر فقط از جان خود برای حرکت این هویت مایه می گذارند. دیدن و روایت کردن این حماسه البته همه جامعه را زنده می کند؛ اما به جز این، حرکت های اجتماعی مثل کمک ایران در اوج مشکلات اقتصادی به کرمانشاه زلزله زده را هم باید در همین راستا دید. حتی تظاهرات های خیابانی مختلف مثل نه دی و امثالهم را نیز باید در راستای همین حرکت دید.

با این محاسبه باید بگوییم هویت قیام در جامعه ایرانی حفظ شده است. جالب است که این جمع بندی بعد از سال ها جنگ نرم و فرهنگی با ملت ایران است که توانسته قیام آن ها را تبدیل به غفلت و بی خیالی کند. و اگر بخواهیم در این صحنه، مسئله را بررسی کنیم، باید بگوییم ارزش این قیام حفظ شده به مراتب بیشتر از حالت عادی است.



اگر بخواهیم جبههٔ امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه‌سازی بکنیم، می‌شود جنگ احزاب... همهٔ دنیاپرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و حمله هم کرده‌اند و دارند از همهٔ جوانب حمله هم می‌کنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد.

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)



حفظ نظام؛
چرا و چگونه؟



۴ حفظ نظام، چرا و چگونه؟

ویژگی دیگر که ناشی از قیام است، حفظ عمل صالح است که خود، بهترین شاخص برای تداوم قیام است؛ اما به خودی خود نیز می‌توان آن را به عنوان یک ویژگی نام برد: مقولهٔ حفظ نظام.

اینکه نظام اسلامی و ولایی بر اساس قانون اساسی در جامعه ایران تداوم یافته است، امر روشنی است؛ اما سؤال این است که این نظام به چه دلیل حفظ شده است؟ ممکن است کسی بگوید زمانی طولانی لازم است تا یک نظام سیاسی از بین برود، ولی واقعیت این است که این نظام سیاسی، عقبه چنددهزارساله‌ای ندارد، بلکه اساساً یک نظام سیاسی نوپدید است. اگر توجه کنیم که کل نظام سلطه در دنیا بنا داشته است این نظام را سرنگون کند، آن وقت پرسش این است که این نظام را چه چیزی حفظ کرده است؟ آیا قدرت موشک و ابزار هسته‌ای توانسته نظام را حفظ کند؟ هیچ قدرتی برتر از قدرت مردم نیست و تنها همین قدرت است که از پس توان‌های مادی دنیای امروز برآمده است.

نظام اسلامی برآمده از مردم است. نشانهٔ این نکته را می‌توانیم با دو رویکرد حداکثری و حداقلی مشاهده کنیم. به این معنا که حداکثر همراهی مردم با این نظام را می‌توان در دفاع و هزینه دادن و خون دادن عده‌ای نسبت به نظام دید. می‌توان در دفاع علمی و عملی از نظام مشاهده کرد. اما حداقل همراهی را می‌توان در اعتماد مردم به این نظام در رای‌گیری‌ها مشاهده کرد. وقتی مردم در فرایند انتخابات شرکت می‌کنند ولو صورت نظام را قابل دفاع ندانند یا مخالف باشند، اما با آن همراهند و به آن اعتماد می‌کنند و این نشان می‌دهد که این نظام، فعل این مردم است که در حال تحقق است. انتخابات متعدد در جامعه یعنی مردم در این ساختار بازی می‌کنند. این کمترین میزان همراهی است. البته چه بسا بتوان از این میزان کمتر را هم تصویر کرد.

باید توجه کرد که همه نظام‌های دنیا را باید محصول امت‌ها دانست؛ حتی نظام‌های استکباری و سرمایه‌داری. با این تفاوت که برخی محصول غفلت و بی‌خیالی و بی‌توجهی





مردمند؛ برخی محصول ترس مردم یا مصلحت‌سنجی آن‌ها هستند. اما نظامی که محصول اعتماد و همراهی مردم باشد، به هر حال از این جهت نیز پیشرفته‌تر است. نکته مهم این است که حفظ نظام بعد از جنگ و مبارزه با آن برای سقوط توسط نیروهای خارجی نمایان می‌سازد، اگر جامعه‌ای حقیقتاً بنای بر حفظ نظام نداشته باشد، چنین نظامی به سهولت و سادگی ساقط خواهد شد؛ لذا همین حفظ نظام مردم‌سالاری ولایی و دینی را باید یک دستاورد کلیدی برای ایران به حساب آورد.

در ابتدای انقلاب ممکن است خیلی‌ها تصور کنند که این شخصیت امام خمینی (ره) است که به دلیل قوت و برتری جدی‌اش مردم را با خود همراه می‌کند. شخصیتی که در ابتدای انقلاب با استقبال عجیب مردم مواجه شد و در هنگام وفاتش با بدرقه چندین برابر مردم مواجه بود. اما جالب است که بعد از وفات او انقلاب به دست یکی از شاگردان او سی سال دیگر امتداد پیدا کرد و این نشان‌دهنده بلوغ امت در حفظ نظام است.

ویژگی دیگری که در مردم وجود داشت، همان مبارزه بود. این را از سبک رفتار حاکمان دنیا می‌توان تشخیص داد. اولاً قدرتمندان، دنیاطلبان و مستکبرین - یعنی اصل شیطان در زمین - با این جامعه درگیر هستند و این نشان می‌دهد که اراده ملت درست انتخاب شده است. دوم اینکه جنگ اقتصادی و فرهنگی او اراده این ملت را نشانه رفته است، چون مشخص است که آسیبی که این دو جنگ می‌زند به بدنه مردم است نه یک عده خاص. این نشان می‌دهد که این اراده همه مردم به هویت واحدشان است که مورد هجمه قرار گرفته است. این که قدرت شیطانی و استکبار تمام حیثیت و آبرو و ارتباطات خود را برای این مبارزه پای کار آورده است، نشان‌دهنده قدرت عظیم مردمی است که پشت این اراده وجود دارد.

در جهانی که نظام سلطه حاکم است و در آن کشورها به دو دسته سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شوند، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یک موجودیت سومی بود که نه می‌خواست بر کسی سیطره یابد و نه می‌خواست تحت سیطره ابرقدرت‌ها قرار گیرد. از این رو همه سلطه‌طلبان با همه اختلاف منافع و اختلاف نظرهایی که داشتند،



بر سر مسأله انقلاب اسلامی هم‌نظر شدند و با همه توان خود دشمنی را با آن آغاز کردند. انقلاب اسلامی علاوه بر آنکه ایران-کشوری ثروتمند و بسیار استراتژیک- را از زیر چکمه‌های قلدرها خارج کرده بود، نقطه شروعی برای حرکت‌های استقلال طلبانه سایر ملتها و الهام‌بخش برای زیر بار زور نرفتن آنان بود.

از طرف دیگر انقلاب اسلامی اندیشه‌ای بود که داعیه تحقق همه جانبه و فراگیر دستورات و احکام الهی و در یک کلام تمدن جدید اسلامی را داشت و از این جهت رقیبی برای فرهنگ و تمدن مهاجم غربی بود. فلذا امروز و از ۴۰ سال پیش تاکنون، شاهد یک صف‌آرایی و تقابل عظیم تمدن غربی- به سرکردگی آمریکا و به عنوان مصداق اتم تفکر غربی- در برابر انقلاب اسلامی- و در واقع همه مستضعفین عالم به پرچمداری جمهوری اسلامی- هستیم. جبهه‌بندی گسترده‌ای که شرایط جنگ احزاب را تداعی می‌کند، زیرا همه کفر با ساز و برگ خود در برابر همه ایمان قرار گرفته است.

«اگر بخواهیم جبهه امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه‌سازی بکنیم، می‌شود جنگ احزاب... همه دنیاپرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و حمله هم کرده‌اند و دارند از همه جوانب حمله هم می‌کنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد. ... احزاب -یعنی کفار و مشرکین مکه- از تمام اقوام موجود در آن منطقه، مردان زبده جنگی‌شان را انتخاب کردند... حمله کردند به مدینه؛ این قضیه کوچکی نبود. گفتند می‌رویم مدینه، همه را قتل‌عام می‌کنیم؛ هم خود آن مدعی نبوت را -یعنی پیغمبر را- هم اصحابش را؛ قال قضیه را می‌کنیم.» (بیانات در دیدار دانشجویان ۹۵/۴/۱۲)

واقعیت این است که آنچه امروز اتفاق افتاده است از جهات مختلف شبیه جنگ احزاب است. اساساً اصل وقوع جنگ احزاب نشان می‌داد که قدرت جامعه توحیدی به شدت تشدید یافته بود؛ لذا همه دشمنان با هم متحد کرده بودند که آن را از بین ببرند. راه مبارزه در این وضعیت فقط بروز و جلوه کردن مقاومت و اراده آن بود؛ به نحوی که



دشمن ناامید شود.

این همان اتفاقی است که امروز باید رقم بخورد و رقم خواهد خورد.

۴ بلوغ قوم قیام کرده

اما اگر بنا باشد از زاویه فرآیندی به حرکت مردم ایران نگاه کنیم، چه تقریری از میزان رشد و دارایی‌های ملت ایران ارائه خواهیم کرد؟

حقیقت آن است که بعد از شکل‌گیری نظام اسلامی، نوبت تحقق دولت اسلامی است. تحقق دولت اسلامی نیاز به رشد نخبگان اجتماعی دارد. مراد از نخبگان کسانی هستند که با هویت انقلابی پرورش پیدا می‌کنند و بنابراین می‌توانند هماهنگ و سازگار با نظام اسلامی اقدام کنند. کسانی که می‌توانند ذیل حاکمیت رهبری و مردم دست به اقدام بزنند. به جز تربیت این جریان، تولید دانش مورد نیاز آن‌ها نیز الزامی است.

تا پیش از چنین بلوغی در جامعه، دوران دولت اسلامی محقق نمی‌شود و نباید انتظار داشت که نظام صدرصد اسلامی در جامعه شکل گیرد. دوران دولت اسلامی مقدمه توسعه حداکثری امامت در جامعه و امت است که دوران شکل‌گیری جامعه اسلامی است. روشن است که این دو دوره هنوز واقع نشده است و کسانی که با عینک دولت یا جامعه اسلامی، ایران امروز را نقد می‌کنند، عجله می‌کنند.

اما همه هم و غم رهبری و همه وقایع چهل ساله انقلاب، گویا به گونه‌ای بوده است که طبقه‌ای که بتواند راهبری دولت اسلامی را به عهده بگیرد، به بلوغ برسد. حقیقت هم این است که از اول انقلاب تا امروز نخبگان و انقلابی‌ها رشد چشم‌گیری داشته‌اند. ابتدای انقلاب، شورای انقلاب که همه نخبگان و اندیشمندان انقلابی بودند، دولتی را انتخاب کردند که به هیچ‌وجه هماهنگی با انقلاب اسلامی نداشت. این، نشان‌دهنده عدم بلوغ جامعه ایران در امر دولت‌سازی بود. دولت بازرگان یک دولتی بود که نه ولایت‌فقیه را می‌فهمید و نه با مردم‌سالاری همراه بود و نه اهل مبارزه با استکبار بود. بعد از او نیز دولت بنی‌صدر باز هم کاستی‌های جدی داشت که در خود شخصیت او متبلور بود. بعد





از آن نیز دولت رجایی و میرحسین موسوی اگر چه یک ارتقای جدی نسبت به ما قبل داشت، اما باز هم تفاوت‌های جدی با مسیر انقلاب در آن مشاهده می‌شد که شرایط جنگ، اجازه ظهور این تمایز را نمی‌داد. آنچه مشهود بود، در پذیرش قطعنامه خود را نشان داد که تحلیل آن بر اساس توان مردم ایران و همراهی آن‌ها و نخبگانشان بحث جدایی را می‌طلبد. فقط اینقدر باید گفت که انتخابات دوم خرداد را باید یک عکس‌العمل جدی مردم نسبت به دولت مردان فاصله گرفته با مردم قلمداد کرد. این دوران نیز اگر چه به پنهان شدن چهره غرب‌گراها می‌گذشت، اما مشخص بود که مردم احساس می‌کردند خودشان در حال تصمیم‌گیری هستند و این نیز یک قدم رو به جلو بود. در قدم بعدی شعارهای آرمان‌جویانه در انتخاب دولت احمدی‌نژاد مؤثر افتاد. این دولت البته همراهی بیشتری با قیام مردم و نظام نشان می‌داد، ولی هنوز فاصله جدی در هماهنگ شدن با بقیه ارکان و بخش‌ها و حتی رأس نظام اسلامی داشت. این بود که به عنوان دولتی بی‌تدبیر و به دور از عقلانیت در ذهن مردم جمع‌بندی شد. در نتیجه قدم بعدی را مردم برای این برداشتند که به یک دولتی دست پیدا کنند که آرامش بیشتری در سبک رفتاری او ببینند. لذا دولتی به شعار اعتدال و تدبیر بر سر کار آمد. شاید مردم در هر انتخاب خطا داشته‌اند اما باید دقت کرد که اساساً نخبگان شناخته شده انقلاب در جامعه تعدادشان زیاد نیست و این یک ضعف در دایره نخبگان است.


رشد نخبگان و جوانان انقلابی البته به مرور زمان اتفاق افتاد؛ به گونه‌ای که مسأله شناخت انقلاب و ولایت و خدمت و عدالت و اموری از این قبیل به مرور در جامعه نخبگان جوان محقق شد. نخبگان جوان در قالب حلقه‌های علمی و عملی که مسائل انقلاب را حل و فصل می‌کردند، بروز و ظهور یافتند. این نخبگان بودند که قدرت نقد هر دولت را بر اساس آرمان‌ها داشتند و توان ایجاد حرکت‌ها و جریان‌های فرهنگی و اجتماعی را در ایران در قالب جریان‌های سیاسی آرمان‌جو و خدمت‌رسان و یا جریان‌های فرهنگی به سمت ارزش‌ها شکل دادند.

مهم‌ترین آفت و چالش داخلی انقلاب، گفتمان غرب‌گرایی در صورت‌های مختلف بود



که در حوزه، خود را با گفتمان جدایی‌جویانه نسبت به حاکمیت و جامعه انقلابی نشان می‌داد. در ساحت علم نیز بی‌توجهی دانش‌های حوزوی و دانشگاهی به حل دغدغه‌های حاکمیتی و انقلابی مردم از یک سوی و حضور فعال و اعتماد به علوم انسانی جامعه مدرن از سوی دیگر نمایان شد. در نتیجه هر چقدر جامعه نخبگانی بر این دو مقوله فائق شود، سرعت حرکت جامعه دینی برای عبور از دوران دولت اسلامی بیشتر خواهد شد. رشد نخبگان و جوانان انقلابی در دامن انقلاب اسلامی به لحاظ کمی و کیفی به شدت متفاوت است. با بررسی سطح تحلیل‌های عمومی و باورهای آن‌ها و نسبت آن‌ها با انقلاب و هزینه‌ای که برای این حقیقت می‌کنند که نمونه‌اش را در نبرد سوریه و امثالهم می‌توان مشاهده کرد و گستره فعالیت‌های انقلابی که در انواع و اقسام حرکت‌های خودجوش انقلابی در ابعاد علمی، صنعتی، خدمت‌رسانی و غیره، همه نشان‌دهنده این حرکت نخبگانی رو به جلو است. نخبه انقلابی اول انقلاب کسانی هستند که عمدتاً با شخصیت امام صرفاً رابطه عاطفی دارند و رفتارهایشان عمق کمتری نسبت به امروز دارد؛ اما جوانان امروز بدون دیدن شخص امام که جاذبه ویژه‌ای نیز داشت، انقلابی‌اند البته با تحلیل و فهم عمیق دینی.


رشد نخبگان انقلابی باعث شده است که گفتمان‌های عدالت‌خواهانه و آرمان‌جویانه باعث تغییر دولت‌ها شود و حتی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را نیز به نقد بکشد.



آنچه برای اینجانب غرور انگیز و افتخار آفرین
است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص
و روح شهادت طلبی این عزیزان است که سربازان
حقیقی ولی الله الاعظم - ارواحنا فداه - هستند، و این
است فتح الفتوح.

امام خمینی (ع)





فتح الفتوح انقلاب و
نسل جوان قیام کرده



۴ فتح الفتوح انقلاب و نسل جوان قیام کرده

حال قصد داریم به صورت عینی تر و ملموس تر، وضعیت جبهه خودی و دشمن را بررسی کرده و آن را با تصویر روایی-قرآنی-معرفتی که پیشتر بدان پرداخته شد، تطبیق دهیم. علاوه بر این و مهم تر آنکه، سعی داریم تا روند حرکت صعودی یا نزولی هر دو طرف صحنه درگیری را مطالعه کنیم، یعنی در صورتی که در یک نگاه ایستا، انقلاب اسلامی در نقطه ۱۰ است آیا با نگاهی پویا، به سمت ۱۰۰ شدن پیش می‌رود یا صفر شدن؟ در مورد تمدن غربی و آمریکا نیز از این عینک بهره خواهیم برد.

مهم ترین سرمایه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی در طول این چهل سال، پیشرفت‌های خارق‌العاده و بسیار بهت‌آوری در زمینه‌های بسیار تخصصی علمی و صنعتی داشته است. پدید آمدن صنایع موشکی-موشک‌های با برد ۲۰۰۰ کیلومتر نقطه‌زن با خطای بسیار کم و رادار گریز- رشد دانش هسته‌ای - غنی‌سازی ۲۰ درصد و ساخت صفحه سوخت و پیشرفت‌های مختلف پزشکی هسته‌ای- پژوهشگاه رویان- بانک سلول‌های بنیادی و خون بندناف، ایجاد اولین گوساله شبیه‌سازی شده - و بسیاری دیگر از این دست پیشرفت‌ها که همه آن‌ها بسیار ذی‌قیمت هستند. عمده این موفقیت‌ها برای اولین بار در کشور رخ داده است و در جهان نیز تنها در انحصار چند کشور بوده است.

مردم اگر در سال ۵۷، آمریکا و اذناش را از کشور اخراج کردند، امروز توانسته‌اند با ایجاد محور مقاومت، آنان را از منطقه بیرون کنند. همگان فهمیدند و با چشم‌مان خود دیدند که آمریکا اراده کرد و خواست، اما نتوانست؛ و جمهوری اسلامی خواست و توانست؛ در حالی که از تجهیزات مادی- نظامی، مالی، رسانه‌ای- به مراتب کمتری نسبت به دشمنان خود برخوردار بود.

در زمینه‌های علمی در اوج تحریم‌ها توانست حساس‌ترین و پیچیده‌ترین دانش‌ها در زمینه موشکی، هسته‌ای، لیزر، نانو و پزشکی و ... را که در اختیار چند کشور محدود



بود، کسب کند.

در عرصه امنیت در حالی که در یک منطقه ناامن قرار دارد، از گزند حوادث مختلف در امان ماند، اما کشورهای اروپایی مانند فرانسه کراراً مبتلا به وقایع تروریستی ناشی از حضور داعش شدند.

شاید در نگاه اول، قدرت نرم و سختی که بر اثر این دستاوردها برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است؛ اصلی ترین تکیه‌گاه‌ها برای پیشروی کشور در آینده به نظر بیاید. همه این توانمندی‌ها با همه ارزشمندی‌ها و اقتدارآفرینی‌ها و منافع قابل توجه اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، علمی و صنعتی که دارند، اما مهم‌ترین دستاورد انقلاب نیستند و نمی‌توان آن‌ها را اصلی‌ترین سکوی پرش انقلاب و عامل جلوگیری کننده کشور قلمداد کرد.

امروز در همین منطقه جنوب غرب آسیا ما شاهد کشورهایی هستیم که عظیم‌ترین حجم تجهیزات نظامی و پرزرق‌وبرق‌ترین جاذبه‌های گردشگری و پرآوازه‌ترین مراکز تجاری و اقتصادی را دارند، اما همه معتقد هستیم که همین‌ها بی‌عرضه‌ترین مدیریت‌ها و عقب‌مانده‌ترین کشورها هستند.

مهم‌تر از این پیشرفت‌های سخت‌افزاری، پدیدآورندگان آن‌ها هستند. خیل جوانانی که رشد یافته و تربیت یافته همین انقلاب هستند و با ایمان راسخ و انگیزه سرشار و امید درخشان به آینده و تلاش شبانه‌روزی برای حل مسائل انقلاب، پای در مسیر گذاشتند و برای پیشرفت کشور و حل مسائل نهضت و مردم به پا خواستند.

فتح الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت نسل جوان مؤمن انقلابی است که فعال و پرانرژی و با انگیزه و اعتقاد کامل به اصول تلاش می‌کند و این ضمانت‌کننده حیات یک مکتب و ایدئولوژی است. این شاهرگ حیاتی و مجال تنفس یک نهضت تاریخی است. این هست که اگر باشد، همه آن پیشرفت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حاصل می‌شود و اگر نباشد همه آن‌ها بر باد می‌رود و البته تا اینجا هم هر کجا پیشروی بوده است، ناشی از اعتماد به آن‌ها و میدان‌داری همین جوانان بوده است. ما اگر در جنگ نظامی با اعتماد به اندیشه





و توان عملی این جوان‌ها، آن پیروزی‌های بزرگ را به دست آوردیم، امروز هم در جنگ فرهنگی و اقتصادی باید با تکیه به همین‌ها جلو برویم.

حضرت امام(ره) در پیامی در سال ۶۰ که بعد از پیروزی بزرگ بستان در عملیات طریق‌القدس صادر کردند، فرمودند:

« آنچه برای اینجانب غرورانگیز و افتخارآفرین است روحیهٔ بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان است - که سربازان حقیقی ولی‌الله الاعظم - ارواحنا فداه - هستند، و این است فتح الفتوح. من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع قبل از آنکه پیروزی شرافتمندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگوییم، وجود چنین رزمندگانی را که در دو جبههٔ معنوی و صوری و ظاهر و باطن از امتحان سرافراز بیرون آمده‌اند، تبریک می‌گوییم» (پیام در پی فتح بستان ۱۳۶۰/۹/۸)

قیام جوانان امروزی

امروز در کشور، جوانان بسیاری در حال جهاد هستند. هزاران جوان در صدها گروه فعالانه در حال تلاش برای حل مشکلات انقلاب در عرصه‌های تخصصی و حرکت دادن انقلاب به سمت جلو هستند.

« نقطهٔ مقابل، جمهوری اسلامی است. من البته نمی‌خواهم بزرگ‌نمایی کنم، نمی‌خواهم مبالغه کنم؛ ما از صفر شروع کردیم، راهی را که دیگران در طول ۱۰۰ سال، ۱۵۰ سال یا بیشتر رفتند، بنده مدّعی نیستم که ما در طول ۴۰ سال توانستیم برویم اما مدّعی‌ام که در طول این چهل سال مرتباً جلو رفتیم، مرتباً پیشرفت کردیم، مرتباً قوی شدیم؛ حرکت چهل‌سالهٔ جمهوری اسلامی، این را بهروشنی اثبات می‌کند. ما یک حرکت جدّی استقلالِ صنعتی و استقلال سیاسی را در کشورمان شاهدیم. اینکه عرض کردم «صدها گروه جوان»، این یک واقعیتی است. بنده بعضی را از نزدیک می‌شناسم، بعضی را از دور می‌شناسم؛ جوان‌های جدّی، فعال، خوش استعداد، مبتکر، با همت‌های بلند مشغول کارند، مشغول تلاشند در زمینه‌های گوناگون؛ زمینه‌های فکری، زمینه‌های عملی، زمینه‌های علمی، زمینه‌های فنّآوری؛ نه به فکر رئیس شدند، نه به فکر مدیر



شدند، نه به فکر وزیر و وکیل شدنند؛ دارند کار می‌کنند؛ امروز این جوری است. این یک پدیده مبارکی است که امروز در کشور ما وجود دارد؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد» (بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان ۹۷/۸/۱۲)

شخصیت‌های امروز کشور همین جوانان به‌پاخاسته هستند و اگر دشمن به خیال خام خود برای توقف استقلال سیاسی کشور، روزی با ترور سیاسیون بلندپایه کشور - نظیر بهشتی‌ها و رجایی‌ها - سعی در متوقف کردن این نهضت اسلامی داشت، امروز پس از شکست در آن جبهه، به دنبال ضربه زدن به همین حرکت جوانان است. غافل از آنکه قیام ملت و نسل جوان ما یک نهضت تاریخی برخاسته از عزم خلل‌ناپذیر مؤمنانه است و امروز قائم به هیچ فردی نیست. این ملت در دل خود رجائی‌ها و احمدی‌روشن‌ها دارد و نور شهادت جوانان ما، راه را به سایر جوانان نیز رهنمون می‌سازد و این راه را پرهروتر می‌گرداند.

چند نمونه از این صدها مجموعه

* **عرصه رسانه‌ای:** در زمینه فعالیت‌های رسانه‌ای برای رساندن حرف انقلاب در قالب‌های جذاب به مردم، حرکت‌های بسیار خوبی در دهه ۸۰ و ۹۰ شکل گرفت که سابقاً وجود نداشت. به راه افتادن جریان اکران مردمی و کشوری در جشنواره فیلم عمار پس از فتنه سال ۸۸ بدلیل خلأ بستر نمایش آثار انقلابی و محدودیت جشنواره‌ها و رسانه ملی؛ به وجود آمدن مجموعه‌های تولید فیلم و مستند انقلابی مانند سفیر فیلم و آرمان مدیا بر اثر دغدغه تعدادی از دانشجویان (آثاری مانند پرزیدنت آکتور سینما، شب‌نامه، میراث آلبرتا و...)؛ پخش برنامه تلویزیونی ثریا با همت تعدادی از جوانان برای نقد صریح عملکرد مسؤولان نظام از زاویه نگاه انقلاب و انعکاس صدای مردم از رسانه ملی؛ رشد خبرگزاری دانشجویان از دهه هشتاد به همت گروهی از جوانان و تولید یکی از قوی‌ترین مجموعه‌های طنز سیاسی - انقلابی (دکتر سلام)؛ شروع به کار مرکز نوآوری فرهنگی امید با هدف شناسایی و توانمندسازی سرمایه‌های مستعد و خلاق جوان و تبدیل آن‌ها به مؤسسات مستقل و مولد محتوا؛ و بسیاری مجموعه‌های دیگر که همگی





با این همت جوانانه و یافتن یک خلأ در انقلاب و با هدف برطرف کردن آن به وجود آمده‌اند.

*** عرصه علمی و فناوری:** به جهت حل مشکلات تخصصی کشور، جوانان انقلابی با به کارگیری تخصص موجود در دانشگاه و به کارگیری آن در حوزه‌های صنعتی، فناوری و پژوهشی، برای ایجاد استقلال علمی - و در نگاهی بلندتر مرجعیت علمی - برای کشور و عدم وابستگی به کشورهای صاحب علم و فن، کمر همت بستند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره‌ای گذرامی شود. پژوهشکده شهیدرضایی با تلاش دانشجویان بسیجی دانشگاه شریف در زمینه‌های رادار، پهپاد، نفت، ترویجی - آموزشی، خودرو الکتریکی و در دیگر نیازهای راهبردی انقلاب اسلامی، پیام‌رسان‌های داخلی که امروز شاهد رشد کیفی آن‌ها بر اثر تلاش‌های بی‌وقفه بدنه جوان این گروه‌ها با وجود مشکلات هستیم؛ پژوهشگاه رویان با همت جهادگر مرحوم دکتر کاظمی آشتیانی و جمعی از همکاران در زمینه سلول‌های بنیادین، باروری، مهندسی ژنتیک؛ مجموعه رقابت‌سنجی تخصصی فن‌آورد و آزمون استخدامی بخش خصوصی که ایده آن از دل جمعی از جوانان جوشید و ...

*** عرصه آموزشی - تربیتی - فرهنگی:** در عرصه تربیت و آموزش نسل آینده کشور و اثرگذاری بر محیط‌های تربیتی هم‌رویش‌های بزرگی در فضای انقلاب اسلامی رخ داد. حوزه علمی مشکات با پذیرش دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها که امروز تأثیرات خوبی بر فضای تربیتی دانشگاه‌ها گذاشته است؛ کانون مردم‌نهاد دانش‌پژوهان نخبه با هدف آموزش و تربیت دانش‌آموزان با دستاوردهای خیره‌کننده در المپیادهای دانش‌آموزی و کنکور سراسری؛ مدرسه سراج با هدف برطرف کردن آسیب‌های نظام آموزشی موجود و بهبود آن؛ حوزه علمیه و عملیه نهضت با بدنه‌ای از طلابی که در عرصه‌های تخصصی کشور و دانشگاه و حوزه، فعالیت‌های کم‌نظیری انجام می‌دهند؛ گروه جوان و موفق - هنر پویا - با ساخت انیمیشن‌های بسیار خوش‌ساخت و با محتوای قرآنی (فیلساف، شاهزاده روم)؛ قرارگاه جهادی امام رضاع) با اعزام چند هزار نفر جوان سازندگی و تأثیرگذاری فرهنگی در مناطق محروم؛ و ...



*** عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی برای نهادهای حاکمیتی:** در حیطه توسعه سیاستی به دستگاه‌های گوناگون کشور برای حرکت همسو در جهت پیشرفت کشور: اندیشکده حکمرانی شریف با بدنه‌ای از جوانان دغدغه‌مند انقلابی برای مواجهه تخصصی با مسائل سیاستی و تقنینی؛ شبکه کانون تفکر ایرانیان (ایتان) از ابتدای دهه ۹۰ با سیاست‌پژوهی در زمینه‌های کلان انرژی، صنعت، کشاورزی، مسکن؛ و ... نکاتی که در مورد این مجموعه‌ها باید در نظر گرفت این است که، اولاً تمامی این مجموعه‌ها از دغدغه‌های فکری و درونی همین جوانان به وجود آمده‌اند و از جای دیگر نیامده و توسط فرد یا نهاد دیگری در ابتدا ایجاد نشده‌اند؛ ثانیاً سبب حل بسیاری از مشکلات کشور به شکل واقعی شده‌اند؛ و در نهایت افق دید این جوانان به داخل کشور با نیازهای کوتاه‌مدت محدود نشده است، بلکه کاملاً در یک افق نگاه تمدنی به انقلاب و در سطوح بالای جهانی در حال تلاش هستند.

۴ عقبه های معنوی، انقلابی، تخصصی

این درمیدان ماندن، ایستادگی، مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات، بلندهمتی، امیدواری به آینده درخشان و ایمان به این راه و مسیر که امروز در دل نسل جوان کنونی موج می‌زند، ناشی از فناوری‌های تربیتی است که خود انقلاب اسلامی در خود به وجود آورده است.

پشت گرمی و پشتوانه عقبه‌های معنوی و انقلابی - معرفتی و تنفس در این فضاهای نرم انقلاب است که باعث می‌شود این جوانان این چنین تلاش کنند و این حرکت‌ها در عرصه‌های مختلف تخصصی - فنی، پزشکی، علوم انسانی - برون‌داد این دستگاه انسان‌سازی است.

در زمینه‌های معنوی، امروز رویش‌های عظیمی به وجود آمده است. مظاهری که آشکارکننده این فضای پرشور و بازار داغ معنوی است، بسیار است: پدیده رو به رشدی مانند اعتکاف، هیأت‌های گسترده جوانان و دانشگاه‌ها در سراسر کشور، راهیان نور و سفر گروه‌های پرجمعیت جوانان به آن کانون قدس و معنویت و قدمگاه جان‌دادگان



و رزمندگان راه خدا، زیارت اربعین و زیارت عتبات، کانون‌های گسترده فرهنگی و بسیج مساجدی مانند مسجد امیرالمؤمنین منطقه کهنز شهریار که چندین شهید مدافع حرم داده‌اند، و ...

در عرصه‌های انقلابی-معرفتی هم امروز به شکل کاملاً ملموسی جوانان کشور در دل تشکل‌های انقلابی دانشجویی، حرکت‌های بزرگی رقم زده‌اند. جنبش دانشجویی در مسائلی از قبیل پیگیری مشکلات مردم در دل اردوهای جهادی، ورود به قضایای پرسروصدا مانند هفت تپه، ده ونک، هپکو، موسسات مالی غیرمجاز - کاسپین و ثامن- و انعکاس صدای مردمی که در این وقایع، مظلوم واقع شده‌اند، بسیار فعال‌تر از گذشته است. به جای بازی خوردن سیاسی و ورود به کشمکش‌های بی‌فایده جناحی که سابقاً - خصوصاً در دهه ۸۰ - بعضاً در دانشگاه‌ها رخ می‌داد، جنبش دانشجویی وارد فاز مطالبه‌گری گسترده از مسؤولین و رؤسای قوا برای پاسخ‌گویی نسبت به عملکرد و مشکلات موجود در کشور شده است؛ حضور مسؤولین کشور و بیان تندترین و صریح‌ترین انتقادات به ایشان، جلسات متعدد با اعضای صدا و سیما، مجلس، شورای نگهبان، قوه قضائیه، دولت، سپاه و... از این موارد است. مواجهه با مشکلات کشور و ارائه راهکار و یا بیان نقطه نظرات در نامه‌نگاری‌های تخصصی با مجموعه‌های مختلف حاکمیتی و از همه مهم‌تر افزایش عمق نگاه و سطح کلان تحلیل نسبت به آینده انقلاب اسلامی و مشکلات پیش‌رو، از دیگر مصادیق بلوغ نسل جوان است.

در یک کلام این - فرآیند دائمی تربیت نسل جوان انقلابی برای حل مشکلات کشور به پشتوانه عقبه معنوی-انقلابی-معرفتی انقلاب اسلامی، نشانه پیروزی ما و مهم‌ترین عامل امتداد این نهضت، و از طرفی نشانه شکست دشمنان در متوقف کردن و از بین بردن این جنبش تاریخی الهی است.



افول تمدن غرب؛
پایان خوش جنگ اضراب



۴ افول تمدن غرب؛ پایان خوش جنگ احزاب

در پایان هزارهٔ دوم میلادی به نظر می‌رسید که آمریکا و بلوک غرب یا به عبارت دیگر لیبرال - دموکراسی به اوج قدرت خود رسیده است. اوضاع به گونه‌ای بود که حتی در همان زمان (۱۹۹۲ میلادی)، یکی از مطرح‌ترین جامعه‌شناسان و فیلسوفان آمریکایی (فوکویاما) در کتابی با عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» می‌گوید: «امروزه نظام لیبرال - دموکراسی به ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به صورت یک جریان غالب و مسلط درآمده است که همهٔ کشورها و جوامع باید در برابر آن تسلیم شوند. آخرین حد تلاش‌ها و مبارزات ایدئولوژی‌های مختلف در نهایت در قالب ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی سر برآورده است؛ بنابراین تصور این که نظام سیاسی بهتر و مناسب‌تری به عنوان بدیل جایگزین این نظام شود، وجود ندارد.»

اما امروز به نظر می‌رسد که پیش‌بینی‌ها محقق نشده‌اند و اوضاع آن طوری که در پایان هزارهٔ دوم وجود داشت، پیش نمی‌رود. امسال در آستانهٔ چهل سالگی انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری در دیداری که به مناسبت ۱۳ آبان داشتند، فرمودند:

«دلَم می‌خواهد به این نکته شما جوانان عزیز درست توجه کنید - [چون] کارهای آیندهٔ این کشور دست شماها است، به اینها باید توجه کنید - حالا بحث چالش ایران و آمریکا را می‌گذاریم کنار، در یک نگاه وسیع‌تر وضعیت آمریکا را وقتی که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که قدرت آمریکا و اقتدار و هیمنهٔ آمریکا در دنیا رو به افول و رو به زوال است؛ در طول سال‌ها دائماً دارد کم می‌شود. آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل که انقلاب پیروز شد، بمراتب ضعیف‌تر است؛ قدرت آمریکا رو به افول است؛ نکتهٔ مهم این است.

بسیاری از سیاست‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده و در حال از بین رفتن است. قدرت نرم چیست؟ قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته، نظر و عقیدهٔ خود را به اطراف بقبولاند و آن‌ها را با نظر خود



همسو کند؛ این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف و فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف. حالا زمان دولت اوپاما هم همین جور بود اما زمان این آقا که دیگر به طور واضح با او مخالفت می‌شود؛ در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم می‌گیرد، در دنیا با او مخالفت می‌شود. نه فقط مخالفت مردمی - که اگر قرار باشد رأی‌گیری کنند و از مردم هر کشوری سؤال کنند، نظرات منفی خواهند داد - حتی دولت‌ها هم که با آمریکا رودربایستی دارند، با او مخالفت می‌کنند؛ چین، اروپا، روسیه، هند، آفریقا و حتی آمریکای لاتین هم مخالفت می‌کند. قدرت نرم آمریکا رو به افول و سقوط است. این را من نمی‌گویم؛ این جزو حرف‌هایی است که جامعه‌شناس‌های مطرح دنیا امروز بیان می‌کند. نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم خود آمریکا رو به افول است، بلکه حتی لیبرال - دموکراسی را هم که پایه‌ی اساسی تمدن غرب است، مایه‌ی آبروریزی شده است. چندین سال قبل از این یک جامعه‌شناس مطرح دنیا گفت وضعیت کنونی آمریکا منتها‌الیه تکامل تاریخی بشر است و بشر دیگر نمی‌تواند از این بالاتر برود. همان آدم امروز حرفش را پس گرفته، می‌گوید «نه» و چیزهای دیگری را آرزو می‌کند. حالا صریحاً ممکن است نگویید من اشتباه کردم اما حرف‌های دیگری را بیان می‌کند، درست نقطه‌ی مقابل آن حرفی که آن روز زده است. این وضع آمریکا است.

البته لیبرال - دموکراسی - بنده قبل‌ها هم مکرر این را گفته‌ام - خود ملت‌های غربی را که پایه و اساس حکومتشان و نظام اجتماعی‌شان بر لیبرال - دموکراسی است، بدبخت کرده است. لیبرال - دموکراسی‌ای که امروز در غرب رایج است، خود آن‌ها را بیچاره کرده؛ شکاف‌های اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، نابود شدن خانواده، فساد اخلاقی فراگیر و همه‌گیر، فردگرایی‌های افراطی و شدید؛ خود آن‌ها بیچاره شده‌اند. حالا این آقا هم که آمده - این رئیس‌جمهور فعلی عجیب و غریب آمریکا - که دیگر به همه‌ی اینها چوب حراج زده و در واقع تتمه‌ی آبروی آمریکا و هم لیبرال - دموکراسی را برده است. حالا این در مورد قدرت نرم آمریکا است.

بنده عرض می‌کنم قدرت سخت آمریکا هم بشدت ضربه دیده [است]. قدرت سخت،



یعنی قدرت نظامی گری و قدرت اقتصاد؛ اینها قدرت سخت است. بله، ابزار نظامی دارند، اما نیروی انسانی نظامی آمریکا بشدت افسرده، سردرگم، سرگشته و مردد است. برای همین است که در بسیاری از کشورهایی که آنها حضور دارند، برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمان‌های جنایت‌کاری مثل بلک‌واتر و از این قبیل استفاده می‌کنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه آمریکایی نیست؛ نیروی انسانی‌شان این است.

اقتصادشان هم همین‌جور. آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه‌ای است؛ پانزده تریلیون دلار، بدهکاری آمریکا است! قریب به هشتصد میلیارد دلار کسر بودجه آمریکا در همین سال جاری است؛ یعنی اینها در واقع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی است. حالا با زرق‌وبرق، با شعار، با حرف‌های گوناگون، با ظاهرسازی‌ها روی اینها را می‌پوشانند، اما واقعیت‌های آمریکا این است؛ این قدرت سخت آمریکا است. بنابراین آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند. آن کسانی هم که به پشتیبانی آمریکا حاضرند مسئله فلسطین را در این منطقه بکلی فراموش کنند، بدانند آمریکا رو به افول است. آن که زنده است، ملت‌های منطقه‌اند؛ آن چیزی که زنده است، حقایقی است که در این منطقه وجود دارد. آمریکا در منطقه خودش هم رو به افول است، چه برسد در اینجا!»

۴ افول آمریکا از بُعد جهانی و داخلی

تمدن غرب با تمام هیمنه‌ای که داشت و با تمام قدرتی که از خود ساخته بود، امروز در اصطلاح خودشان دچار افول مورینه‌ای شده است. اجماعی بین متخصصین آمریکا در جناح‌های مختلف وجود دارد که آمریکا افول مورینه‌ای پیدا کرده است. ظاهری که در فیلم‌ها می‌بینیم نشان از افول آمریکا ندارد، اما در عمل اتفاقی که در حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌افتد ناشی از ضعف و مشکلاتی است که به تدریج زیاد می‌شود و در نتیجه نمی‌تواند نشانی از رشد داشته باشد. توضیح بیشتر این که در آمریکا گفتمان و جریانی با عنوان declinists یا «افول‌گرایان» شکل گرفته است که قائلند



آمریکا در حال سقوط و افول است. بسیاری از اندیشمندان و اساتید دانشگاه که در این جریان هستند، کتب مختلف و فراوانی با عناوینی همچون «سقوط آمریکا»، «پایان عصر آمریکایی»، «پایان امپراتوری» و... نوشته‌اند. برخی از اندیشمندان حتی کتابشان را از این روی نوشته‌اند که دلسوزانه مانع از افول این امپراتوری شوند و سعی کنند راهکارهایی ارائه کنند که این هژمونی آمریکا حفظ شود. از این دست اندیشمندان آمریکایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پل کندی و کتابش با عنوان «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ»
۲. مایکل بنزر
۳. جان بگل در کتاب «نبرد برای روح سرمایه‌داری»
۴. مایکل مور در مستندش با عنوان «سرمایه‌داری، یک داستان عاشقانه»
۵. فرید برگ آرون
۶. نوام چامسکی که خود استاد بازنشسته دانشگاه MIT است در کتب متعددی که نوشته از جمله کتابی با عنوان «تسخیر»
۷. موریس برمن در کتاب‌های «چرا آمریکا شکست خورد»، «سپیده‌دم فرهنگ آمریکایی»، «آمریکا تاریکی». برای مثال یکی از آمارهایی که برمن به آن اشاره می‌کند این است که آمریکا در سال ۱۹۶۹ میلادی معادل ۱۳۴۷ شمس‌ی حدود ۳۶٪ از سهم تجارت جهانی را در اختیار داشت و این عدد در سال ۲۰۱۰ به ۲۳٪ رسیده است و این یعنی بخش بزرگی از اقتصاد آمریکا از دست رفته است.
۸. مایک شارپ در کتابش با عنوان «آمریکا در سقوط»
۹. جان مایکل گریر در کتاب «سقوط و افول: پایان امپراتوری و آینده دموکراسی در قرن بیست و یکم»
۱۰. جف مدریک در کتاب «دوران حرص و طمع: پیروزی سرمایه‌داری مالی و سقوط آمریکا از ۱۹۷۰ تا حال حاضر»
۱۱. آلفرد مک کوی در کتاب «امپراتوری بی‌پایان: انزوای اسپانیا، عقب‌نشینی اروپا



و سقوط آمریکا»

۱۲. پاتنام جامعه‌شناس بزرگ آمریکایی در کتاب «Bowling Alone»
۱۳. علی جاه محمد مسلمان سیاه‌پوست آمریکایی در کتاب «سقوط آمریکا»
۱۴. نیل فرگوسن در کتاب «غول بیکر؛ ظهور و سقوط امپراتوری آمریکا»
۱۵. چارلز کوپچان از اساتید دانشگاه جرج واشنگتن در کتاب «پایان عصر آمریکایی»
۱۶. پاراگ خانا در یادداشتی در روزنامه نیویورک تایمز از ورود آمریکا به چرخه سقوط سخن می‌گوید
۱۷. ادمتسون در مقاله‌ای با عنوان «ادامه حماسه سقوط آمریکا»

۱۸. ادوارد لوک

۱۹. کارولینا ایسنمن و امی هرترز در مقاله‌ای که در سایت هافینگتون‌پست منتشر کرده‌اند، کتبی که در آن به «فروپاشی و یا سقوط اقتصادی آمریکا با از بین رفتن طبقه متوسط» پرداخته شده است را احصاء کرده‌اند و معتقدند که آمریکا در حال گذار به جهان سوم است.

اما در بین سیاسیون جیمی کارتر که زمانی رئیس‌جمهور آمریکا بوده است، از اولین شخصیت‌هایی است که به صورت غیرمستقیم و در بحبوحه ظهور ادبیات سقوط آمریکا، بیان کرد که قدرت اقتصادی آمریکا در حال تنزل است. او بیان کرد که در حال حاضر در آمریکا بیکاری و تورم و بی‌ثباتی رو به افزایش است و هدفش از این سخنرانی کم کردن انتظارات اقتصادی مردم بود.

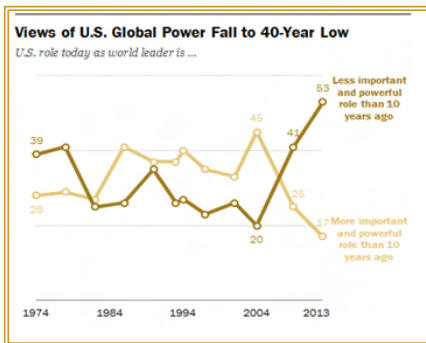
ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا نیز بارها و بارها به این نکته اذعان کرده است که برای آمریکا، ادامه دادن نقش ابرقدرتی در سطح جهان ممکن نیست و این مسئله برای آمریکا عواقب نامطلوبی به دنبال خواهد داشت. او در کتاب خود با عنوان «سیاست خارجی در خانه» و همین‌طور در مقالات خود که در آن‌ها به مسئله سقوط آمریکا اشاره کرده است، اذعان می‌کند که با رشد بازیگران چندجانبه بین‌المللی، زمان ابرقدرتی آمریکا از بین رفته است و ما وارد جهانی چندقطبی شده‌ایم. از دید افول‌گرایان،



این تکثر در قدرت به معنای سقوط تدریجی آمریکا از وضعیت سابق، به وضعیت پایین‌تر است.

این افول در حوزه‌های مختلف قابل بررسی است.

در حوزه سیاسی، آمریکا دیگر مثل اواخر هزارهٔ دوم میلادی نمی‌تواند کشورهای مختلف را با خود همراه کند. در سال‌های اخیر بارها پیش آمده است که آمریکا تصمیم گرفته تا قطعنامه‌ای در سازمان ملل به تصویب برساند اما نتوانسته رأی کافی را کسب کند. یا بارها در مقابل اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا، مقامات و سران کشورهای مختلف موضع گرفته‌اند. یک نمونهٔ اخیر آن ماجرای انتقال سفارت آمریکا در اسرائیل به بیت‌المقدس بود که آمریکا نتوانست افکار عمومی را با خود همراه کند. یا نمونهٔ دیگرش سفر مخفیانهٔ رئیس‌جمهور آمریکا به عراق و حضور در یکی از پادگان‌های آمریکا بود. چیزی که در عرف دیپلماتیک برای آمریکا بسیار خفت‌بار است و حتی رئیس‌جمهور آمریکا نیز به آن اشاره کرده و گفت «بسیار غم‌انگیز است که آمریکا هزاران میلیارد دلار برای برقراری امنیت و ثبات در خاورمیانه هزینه کند، اما رئیس‌جمهورش برای سفر به آنجا مجبور شود تدابیری امنیتی بسیار محدودکننده و عملیات حفاظتی گسترده‌ای به اجرا گذارد». خصوصاً وقتی که دیدار با مقامات کشور عراق را درخواست می‌کند و آنان این درخواست را رد می‌کنند. هزاران نمونهٔ دیگر از این دست موجود است که حاکی از افول سیاسی است.



قائلین به قدرت کمتر آمریکا نسبت به ۱۰ سال قبل

قائلین به قدرت بیشتر آمریکا نسبت به ۱۰ سال قبل

نقشه‌سنجی پیو از مردم آمریکا درباره نقش رهبری آمریکا در سال ۲۰۱۳



در حوزه فرهنگ، جوامع غربی با بحران‌های بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند؛ تا جایی که کشورهای اروپایی با ترس از بین رفتن فرهنگ و سبک زندگی اروپایی به فکر مدیریت و محدود کردن فضای مجازی افتاده‌اند. افول فرهنگی تمدن غرب به جایی رسیده است که مکرون رئیس جمهور فرانسه در کنفرانس IGF که در سال جاری برگزار شد، اذعان کرد که این مدل از لیبرالیسم آمریکایی نه تنها فرهنگ جوامع را از بین می‌برد، بلکه حتی دموکراسی را هم از بین خواهد برد. نمونه دیگری از افول فرهنگی غرب مسئله خانواده است. خانواده در جوامع غربی به تدریج مفهوم خود را از دست داده است. فرزندان بسیاری بدون پدر و مادر هستند و پدر و مادرهای بسیاری فرزندانشان حاضر به زندگی با آنان نیستند، محیط تربیتی انسان که باید در آن رشد کند از بین رفته است. قوانین مختلفی که برای همجنس‌گرایی در غرب وضع می‌شود، نمایانگر عمق فاجعه فرهنگی در غرب هستند. در حوزه اجتماعی شکاف‌های عمیق اجتماعی و اختلاف طبقاتی به علاوه تبعیضی که هنوز میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان وجود دارد، باعث شده تا جامعه آمریکا به عنوان نماد تام حاکمیت لیبرال - دموکراسی سست و متزلزل شود.

نمونه‌هایی از آمارهایی که نمایانگر افول فرهنگی و اجتماعی آمریکاست، به شرح ذیل است:

«در بازه ۳۰ ساله ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، جمعیت در آمریکا ۴۱٪ افزایش داشته است. در همین بازه ۵۶۰٪ بر آمار جرائم خشن و همین‌طور ۴۱۹٪ بر بارداری‌های غیرقانونی افزوده شده است. کودکانی که یک سرپرست دارند، سه برابر شده‌اند و نرخ خودکشی نوجوانان ۲۰۰٪ افزایش پیدا کرده است.

این رشد جرایم و ناهنجاری‌ها در طول سال‌های پس از آن نیز روند افزایشی داشته است. برای مثال در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۰ آمار تجاوز جنسی حدود ۶۰٪ افزایش داشته است. یا آمار قتل در همین بازه حدود ۳۵٪ رشد داشته است.

طبق نتایج افکارسنجی مؤسسه گالوپ که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است، ملی‌گرایی



در آمریکا از ۷۰٪ در سال ۲۰۰۳ به ۵۲٪ در سال ۲۰۱۶ تقلیل یافته است. کاهش اصلی ملی‌گرایی آمریکایی، عموماً در بین نسل جوان بوده است و از ۶۰٪ به ۳۴٪ رسیده است. این یعنی در حال حاضر ۳۴٪ از جوانان آمریکایی که نسل آینده این کشور را تشکیل می‌دهند به آمریکایی بودن خود افتخار می‌کنند. این در حالی است که در سال ۱۹۸۸ بیش از ۷۳٪ از جوانان آمریکایی احساس وطن‌پرستی داشته‌اند و افول ملی‌گرایی به خصوص در نسل جوان، برای آمریکایی‌ها بسیار مهم بوده است؛ به طوری که تقریباً اکثر رسانه‌های اصلی این کشور به آن پرداخته‌اند.

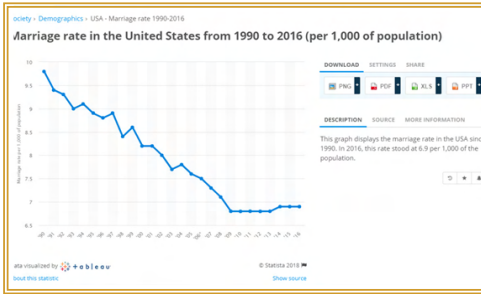
سرانۀ مطالعه در آمریکا از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۷ از حدود ۲۶٪ به ۱۹٪ رسیده است.

بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ، رضایت‌مندی از زندگی از ۷۱٪ در سال ۲۰۰۰ به ۳۷٪ در سال ۲۰۱۸ رسیده است.»

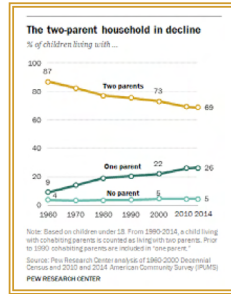
همچنین در مورد از بین رفتن مفهوم خانواده در غرب نیز می‌توان به عنوان نمونه به آمارهای زیر اشاره کرد:

در سال ۱۹۵۰ تنها ۵٪ از نوزادان در آمریکا خارج از روابط زناشویی متولد می‌شدند اما در سال ۲۰۱۵ بیش از ۴۱٪ کودکان در خارج از خانواده متولد می‌شوند که معادل ۲۵ میلیون کودک می‌شود. رشد این شاخص از دهه ۶۰ به این سو حدود ۷۲۰٪ بوده است که نماد از هم‌گسیختگی خانواده است. این آمار با کاهش شدید ازدواج که در نمودار زیر نمایان است نیز همسو شده است.

بر اساس نتایج تحقیقات آماری مؤسسه نظرسنجی دیگری در سال ۱۹۶۰ ۷۳٪ کودکان در خانواده متولد می‌شده‌اند که در سال ۲۰۱۵ به ۴۷٪ رسیده است. در زیر نمودار نتایج تحقیقات مؤسسه پیو را مشاهده می‌کنید که آمار فرزندان دو والدی، تک والدی و بی‌والد را در طول سالیان نشان داده است.

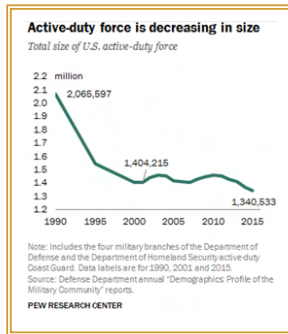


نمودار کاهش آمار ازدواج



نمودار آمار فرزندان

در حوزه نظامی، عقب‌نشینی‌های پی‌درپی آمریکا و عدم موفقیتش در جنگ‌های مختلفی که راه انداخته است، موجب شده است تا دیگر خود دولت‌مردان آمریکا هم در کارآمدی نیروهای نظامی شان شک کرده و حتی‌الامکان سعی کنند کمتر از این نیروها استفاده کنند (برای مثال آمریکا در سال ۱۹۶۷ حدود ۱,۲ میلیون نفر نیروی نظامی خارج از مرزهای خود داشت (که ۴۵۰ هزار نفر آن در ویتنام بودند)؛ اما در سال ۲۰۱۶ این آمار به کمتر از ۲۰۰ هزار نیروی نظامی رسید). در جنگ افغانستان، عراق و سوریه در هیچ کدام از این جنگ‌ها آمریکا به اهداف خود نرسید و امروز هم نهایتاً مجبور به عقب‌نشینی از این کشورها شده است. امروزه بحران بیماری‌های روحی و روانی در میان نیروهای نظامی آمریکا بسیار بحران جدی و عمیقی است که موجب شده تا جای ممکن



نمودار کاهش آمار نیروهای نظامی



آمریکا برخلاف گذشته سعی کند نیروهای نظامی‌اش را به جنگی نکشاند. مردم آمریکا دیگر انگیزه ندارند تا برای منافع دولت آمریکا بجنگند و کشته شوند، فلذا گرایش به اشتغال و فعالیت در نیروهای نظامی آمریکا به شدت بین مردم کاهش یافته است. این موضوع خود را در آمار زیر به خوبی نشان می‌دهد:

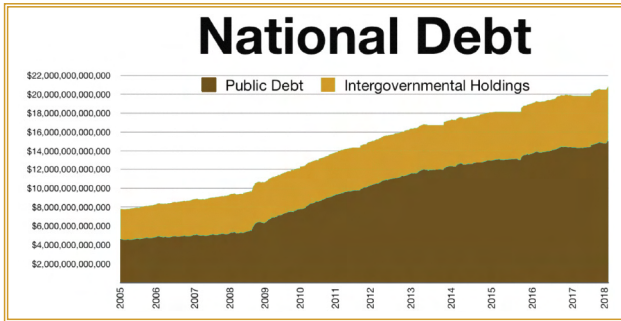
نیروهای نظامی آمریکا از تعداد ۲,۹ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به ۱,۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ رسیده است. همین موضوع یکی از دغدغه‌های ترامپ در مناظرات انتخاباتی و همچنین پس از انتخابش به عنوان رئیس‌جمهور بوده است.

در حوزه اقتصادی، دولت آمریکا با بدهی‌های عظیمی مواجه است. از طرف دیگر زمانی آمریکا با اختلاف، قدرت اقتصادی اول دنیا بود ولی امروز این فاصله بسیار کمتر شده است. دیگر دلار به عنوان ارز بین‌المللی جایگاه گذشته خود را ندارد. کشورهای مختلف به دنبال حذف دلار از روابط اقتصادی خودشان هستند. در داخل جامعه آمریکا هم هر فرد برای اینکه بتواند یک زندگی حداقلی برای خود بسازد باید صبح و شب تلاش کند و مشغول کار باشد تا در نهایت شاید بتواند نیازهایش را تأمین کند و شاید هم مجبور شود به جمع انبوه حاشیه‌نشین‌ها بپیوندد. جنبش وال استریت در آمریکا بدست همین مردمی که تحت چنین فشاری زندگی می‌کنند، شکل گرفت. شاید باور این آمار سخت باشد، اما ۲۰ نفر ثروتمند در آمریکا ثروتی بیش از ۱۵۲ میلیون جمعیت فقیر این کشور را دارند. به عبارت دیگر، ۰,۱ درصد از تمام خانواده‌های آمریکایی ثروتی معادل ۹۰ درصد از خانواده‌های دیگر این کشور دارند که در پایین‌ترین سطح درآمدی هستند. برای نمونه به مورد زیر می‌توان اشاره کرد:

در سال ۲۰۰۸ بانک «لمن برادرز» سومین بانک مهم آمریکا ورشکسته شد و مؤسسات «گلدمن ساکس» و «مورگان استنلی» با یکدیگر ادغام شدند. بر این اساس همه ۵ بانک اصلی سرمایه‌گذاری آمریکا ورشکست شدند. ۱۰ ماه اول سال ۲۰۰۹، ۱۱۵ بانک آمریکایی ورشکست شدند و بیش از ۴۰۰ بانک دیگر نیز به عنوان بانک‌های مشکل‌دار معرفی شدند.



در سال ۱۹۶۰ تولید ناخالص داخلی آمریکا ۴۰٪ اقتصاد جهانی بوده است در حالی که در سال ۲۰۱۴ این میزان به ۲۰٪ تقلیل یافته است. بدهی‌های دولت آمریکا در سال ۱۹۲۹، ۱۶٪ تولید ناخالص داخلی آمریکا بوده است و در سال ۲۰۰۸ این مقدار به ۶۸٪ از تولید ناخالص داخلی اش رسیده بود و در سال‌های پس از آن نیز بیشتر شده است. از ۲۲ تریلیون دلار بدهی دولت آمریکا، بیش از ۳۳٪ آن بدهی آمریکا به کشورهای خارجی است.



نمودار بدهی‌های آمریکا از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸. قسمت کم رنگ تر بدهی‌های خارجی است

یک عامل مهم دیگر که افول اقتصادی آمریکا را نشان می‌دهد، شکاف طبقاتی شدید در داخل آمریکا است. برای نمونه نسبت میانگین پرداختی کارگران آمریکا نسبت به مدیران از ۱ به ۲۴ در سال ۱۹۶۱ به ۱ به ۲۶۱ در سال ۲۰۰۵ تنزل کرده است. یعنی اگر در سال ۱۹۶۱ یک مدیر ۲۴ برابر یک کارگر درآمد داشته است، در سال ۲۰۰۵ آن مدیر ۲۶۱ برابر همان کارگر درآمد داشته است.

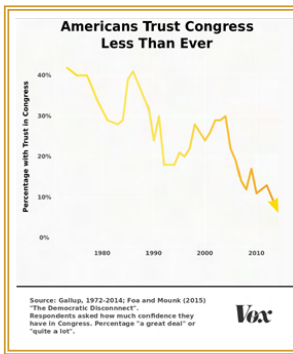
در حوزه سلامت، از سویی به دلیل سبک زندگی‌ای که تفکر حاکم در جامعه القا می‌کند، رواج بیماری‌های مختلفی که ناشی از فرهنگ خورد و خوراک و خواب غلط است، بسیار زیاد شده است و تقریباً همه جامعه آمریکا را با خود درگیر کرده است و از طرف دیگر فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب انواع بیماری‌های عصبی و



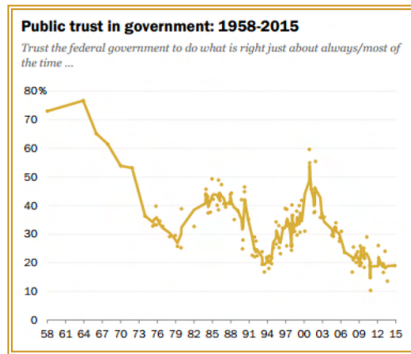
روانی شده است. آمریکا با وجود اینکه دارای ۵ درصد جمعیت جهان است اما ۸۰ درصد مصرف داروهای آرامبخش را در جهان به خود اختصاص داده است. در این خصوص آمارهای بسیار تکان دهنده دیگری نیز موجود است که همگی حاکی از شکست این تمدن و تفکر لیبرال - دموکراسی حتی در بدیهی ترین حوزه های نیاز بشری مثل سلامت است. با وجود این مشکلات هنوز بیمه در آمریکا یک بحران است و باعث شده است که خدمات درمانی عملاً مختص طبقه ثروتمند جامعه باشد.

این بی آبرویی لیبرال - دموکراسی و افول آن تا جایی پیش رفته است که فوکویاما صاحب نظریه پایان تاریخ خودش لب به اعتراف گشوده: «من فکر نمی کنم که جهت تاریخ، هنوز هم به سمت لیبرال - دموکراسی باشد. دموکراسی بسیار شکننده است» یا می گوید: «من در کتابم - نظم سیاسی و زوال و انحطاط سیاسی - بزرگ ترین مسائلی که برای انحطاط سیاسی می زنم، نظام آمریکاست.»

بی آبرویی لیبرال - دموکراسی در میان مردم آمریکا نیز به وضوح مشهود است: طبق نظرسنجی نهادهای آمریکایی، اعتماد بیش از ۴۰٪ مردم در سال ۱۹۷۲ به کنگره در سال ۲۰۱۴ به کمتر از ۱۰٪ رسیده است. این آمار برای دولت (قوه مجریه) نیز به شکل مشابهی وجود دارد. طبق نظرسنجی ها اعتماد به دولت فدرال از ۷۷٪ در سال ۱۹۵۸ به ۱۹٪ در سال ۲۰۱۵ رسیده است.



نمودار کاهش اعتماد به دولت فدرال



نمودار کاهش اعتماد به کنگره



پدیده افول یک تمدن که در نهایت منجر به نابودی تمدن (از بین رفتن وجهه تمدنی و ابرقدرت بودن و در بهترین حالت تبدیل شدن به یک کشور عادی) می‌شود، معمولاً یک فرآیند تدریجی است و یک امر ناگهانی نیست. چه بسا مانند اتفاقی که برای شوروی افتاد، زمانی که تنها ۲ سال تا فروپاشی آن باقی مانده بود، امام این هشدار را به رهبر آن تمدن داد، ولی بسیاری این پیام را باور نکردند. حتی رهبر شوروی نیز به آن اعتنایی نکرد و خود را در اوج قدرت می‌دید؛ اما تنها ۲ سال پس از آن در کمال ناباوری تمام آن هیمنه و تمدن فروپاشید و نتیجه این که کمونیسم به موزه‌های تاریخ پیوست.

امروز نیز شاید باورپذیر نباشد و کسی نتواند درست تحلیل کند و تصور کند که تمدن غرب در اوج قدرت است؛ اما این فرآیند تدریجی شروع شده و مانند میزی که موربانه به آن افتاده است، تا آخرین لحظه‌ها سر پا به نظر می‌رسد اما به واقع از درون تهی شده و کفایت سبک‌ترین باری روی آن قرار گیرد تا تمام هیمنه‌اش فرو بریزد. به نظر می‌رسد که سخنان مقام معظم رهبری در ۱۲ آبان ۹۷ را باید با نامه امام در سال ۱۳۶۷ به گورباچف مقایسه کنیم و همان‌طور که پیش‌بینی امام محقق شد، امروز هم در انتظار دیدن پایان یک مکتب بشری دیگر باشیم؛ زیرا که نشانه‌هایش به خوبی برای ژرف‌نگران عیان شده است.

تقابل با
جمهوری اسلامی



۴ تقابل با جمهوری اسلامی

پس از شناخت وضعیت امروز بلوک غرب و اندیشه لیبرال - دموکراسی در جهان اکنون، نوبت بررسی آن در نسبت با انقلاب اسلامی است. بلوک غرب به رهبری آمریکا از شیوه‌های متنوعی برای حذف دشمنان خود استفاده می‌کند:

روش اول : حذف فیزیکی

در این روش از طریق جنگ و به صورت سخت، اندیشه و جریان مقابل را از بین می‌برند. از ابتدای انقلاب اسلامی با حمایت همه‌جانبه از عراق تلاش در حذف فیزیکی انقلاب اسلامی و تفکر انقلابی داشتند که موفق نشدند. در سال‌های بعد هم از طریق حمله به افغانستان و عراق تصمیم داشتند به جمهوری اسلامی نیز حمله کنند که نتوانستند.

روش دوم : ایجاد انزوا

این روشی است که در مورد کره شمالی اتخاذ کرده‌اند. با تحریم‌ها و جنگ رسانه‌ای در جهان سعی می‌شود که کشور و اندیشه مقابل منزوی شده و نفوذش از محدوده مرزهای جغرافیایی‌اش فراتر نرود تا از این طریق دیگر خطری متوجه هژمونی و سیطره غرب بر جهان نشود. تا سال ۲۰۰۶ این سیاست دنبال شد اما روز به روز بر نفوذ تفکر و اندیشه انقلاب اسلامی در منطقه و کشورهای مسلمان و حتی غیر مسلمان افزوده شد و همین امر موجب شد تا بلوک غرب به این جمع‌بندی برسد که این روش در تقابل با انقلاب اسلامی ناکارآمد است و باید به سراغ شیوه دیگری بروند.

شکست این استراتژی دشمن به خوبی در وقایع اخیر منطقه قابل مشاهده است. پس از صرف هزینه‌های بسیار هنگفت و سال‌ها حضور نظامی مستقیم در منطقه امروز با خفت آمریکا و متحدانش نیروهایشان را از منطقه به تدریج خارج می‌کنند در حالی که افراد تحت حمایت و هم‌فکر با جمهوری اسلامی پیروز و مقتدر ایستاده‌اند. این در



شرایطی است که در آغاز آمریکا حاضر نبود ایران را در کنفرانس‌های صلح برای سوریه راه بدهد، اما به تدریج ایران تبدیل به یک عنصر تعیین‌کننده در حل معضل سوریه شد.

روش سوم : نفوذ و استحاله

روشی که در مورد شوروی انجام شده و منجر به فروپاشی شوروی شد. کاری که امروز دشمن تمام برنامه و توان خود را در تقابل با جمهوری اسلامی روی آن متمرکز کرده است. در این روش باید تفکر مقابل ناکارآمد جلوه کرده و کشور از درون با بحران‌هایی مواجه شود که نتیجه آن رویگردانی مردم و مسؤولان از تفکر خود به سمت اندیشه وابستگی به غرب می‌شود. در این شیوه آمریکا برای اینکه بتواند محاسبات مردم و مسؤولان را تغییر دهد و آنان را به این جمع‌بندی برساند که دیگر شکست حتمی است و باید تسلیم شد؛ چند میدان رزم تعریف می‌کند. میدان جنگ فرهنگی، میدان جنگ اقتصادی، میدان جنگ رسانه‌ای و میدان جنگ عملی.

در این شیوه با استفاده از جنگ اقتصادی تلاش می‌شود تا حداکثر فشار اقتصادی روی مردم باشد و نارضایتی اجتماعی تا جای ممکن بالا برود. از طرف دیگر طی یک نبرد فرهنگی تلاش می‌شود که مردم دست از آرمان‌ها و عقاید و باورهای خود بکشند، زیرا در غیر این صورت فشار اقتصادی اثر نمی‌کند. سپس با یک جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی مستمراً یأس و ناامیدی و نارضایتی را به جامعه القا می‌کنند. مجموع این اقدامات، جامعه را به سر حد یک انفجار می‌رساند. مردم را به جایی می‌رساند که دیگر عقیده‌ای ندارند که به خاطر آن بخواهند در برابر مشکلات استقامت بورزند. از طرف دیگر مشکلات اقتصادی هم آن‌ها را تحت فشار قرار داده و رسانه‌ها هم مستمراً مشغول گفتگو از مفاسد، مشکلات، رذایل و... هستند. در این شرایط فقط یک جرقه برای انفجار کافیه است. این جرقه را هم با دعوت به آشوب‌های خیابانی فراهم می‌کنند و این جنگ عملی است یعنی اقدام در کف خیابان‌ها، به آشوب کشیدن شهرها و از بین بردن امنیت در کشور.





اما نتیجه این تلاش تاکنون چه بوده است؟

۱. در جنگ فرهنگی نتوانستند عقاید و باورهای مردم را از آن‌ها بگیرند و همین مردم بارها و بارها برای دفاع از عقاید و آرمان‌هایشان در مناسبت‌های مختلف مانند ۲۲ بهمن، روز قدس، ۹ دی و... به خیابان‌ها آمدند. از دل همین مردم جوانانی مانند شهید حججی و شهید حدادیان تربیت شدند. البته هیچ جنگی بدون خسارت نیست، اما مسئله مهم این است که دشمن به هدفش دست نیافت و عملاً این جنگ برای آنان مغلوبه شد. فلذا خود را امروز بر سه جبهه دیگر متمرکز کرده‌اند.

مقام معظم رهبری در ۲۲ مرداد امسال این شکست دشمن در جبهه فرهنگی را تشریح کردند:

«در دهه ۷۰ که دهه دوم انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خبثت‌آلودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان‌وقت مسئله تهاجم فرهنگی را مطرح کردم، مسئله شیخون فرهنگی را مطرح کردم، برای اینکه جوان‌ها حواسشان باشد، چشمشان باز باشد، مردم بدانند. یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولدین دهه ۷۰، امروز دارند می‌روند به‌عنوان مدافع حرم جان می‌دهند، سر می‌دهند و نیرو می‌دهند؛ نعششان برمی‌گردد! چه کسی این را حدس می‌زد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گل‌ها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهال‌ها رویدند، حججی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه ۷۰ و بخشی از دهه ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدس را به فراموشی بسپارند، و اصرار داشتند بر این؛ [اما] جمهوری اسلامی یک فناوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده راهیان نور. راهیان نور یک فناوری است؛ یک فناوری قدرت نرم است. میلیون‌ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه‌های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آنجا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدس قرار گرفتند. بله، جمهوری اسلامی این



است؛ مدافع حرم تربیت می‌کند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به‌عنوان یک نماد عالی تضرع و قداست - به وجود می‌آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم.»

مقام معظم رهبری در ۱۴ خرداد سال جاری در تشریح نقشه دشمن در سه جبهه دیگر فرمودند:

«نقشه دشمن را هم می‌شناسیم؛ نقشه دشمن را کاملاً می‌دانیم چیست و آن نقشه را برای مردم افشا می‌کنیم؛ و البته مردم عزیز ما خودشان خیلی چیزها را می‌دانند و می‌فهمند و حس می‌کنند. امروز نقشه دشمن این سه چیز است: فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی؛ هدف هر سه نوع فشارهای دشمن هم سیطره بر کشور عزیز ما ایران است، همچنان که بر بعضی از کشورهای بدبخت روسیه منطقه سیطره و تسلط دارد.

فشار اقتصادی، تحریم است، جلوگیری از همکاری کشورها در زمینه‌های اقتصادی با ما است؛ این فشارها را وارد می‌کنند. نتیجه‌ای که آن‌ها می‌خواهند از فشار اقتصادی بگیرند، این را درست توجه کنید! مسئله آن‌ها از فشار اقتصادی و تحریم، صرفاً زیر فشار قرار دادن دستگاه دولت و حکومت نیست؛ می‌خواهند ملت ایران را به ستوه بیاورند به خیال خودشان؛ می‌گویند ملت ایران را به ستوه بیاوریم تا نظام اسلامی ناچار بشود تسلیم زورگویی‌های ما بشود؛ هدفشان این است. نه ملت را شناختند، نه نظام را شناختند؛ این فشار اقتصادی است با این هدف؛ که این هدف به توفیق الهی و به فضل الهی و با تلاش مسؤولین و با همت مردم، ان‌شاءالله بکلی ناکام خواهد ماند.

اما فشار روانی؛ این خیلی نکته حائز توجه و مهمی است. نقاط قوت جمهوری اسلامی را، نقاط قوتی که برای کشور و برای ملت مایه اقتدار و مایه تقویت است، نشان کرده‌اند و آن‌ها را در تبلیغات و در برخوردها به‌عنوان نقاط چالش‌آفرین معرفی می‌کنند؛ برای اینکه ملت ایران را نسبت به آن‌ها دل‌سرد کنند.

فرض بفرمایید یکی پیشرفت هسته‌ای است. پیشرفت هسته‌ای، افتخار فناوری کشور بوده است. پیشرفت هسته‌ای در کشور، مایه افتخار فناوری و دانش فنی کشور بوده.



استعداد جوان‌های ما را مشخص کرده؛ چیز کوچکی نیست. شاید یادتان باشد آن روزی که ما احتیاج داشتیم به اورانیوم غنی‌سازی شده بیست درصد برای علاج بیماری‌ها؛ موجودی بیست درصد ما نزدیک تمام شدن بود و بایستی آن را تهیه می‌کردیم. از کجا تهیه کنیم؟ بایستی از کشورهای بیگانه - مثل آمریکا، مثل اروپا و امثال اینها- این را تهیه می‌کردیم که انواع و اقسام اشکالات را سر راه ما گذاشتند، انواع و اقسام شروط و موانع را سر راه ما گذاشتند؛ برای اینکه فهمیدند ما احتیاج داریم. وقتی یک ملت به یک چیزی احتیاج دارد، احتیاج حیاتی دارد، شرایط فروشنده را، تحمیلات فروشنده را ناچار قبول می‌کند؛ اینها از این فرصت خواستند استفاده کنند و پی‌درپی شرط و شروط برای ما گذاشتند؛ ماه‌ها، شاید بیش از یک‌سال گفتگوها و رفت‌وآمدها و حرف‌زدن‌ها طول کشید؛ عقب‌نشینی نمی‌کردند، توقعات خودشان را تکرار می‌کردند. جمهوری اسلامی به جوان‌های خودش اعتماد کرد و این را از آن‌ها خواست. جوان‌های ما دست‌به‌کار شدند و توانستند در مقابل چشم‌های متعجب آن‌ها، اورانیوم غنی‌شده بیست درصد را خودشان در داخل تولید کنند و به وجود بیاورند؛ بدون اینکه الگویی از بیرون داشته باشند! آن‌ها را حیرت‌زده کرد؛ مسئله این‌جوری است. قدرت حرکت علمی و فناوری متخصصین ما، دانشمندان ما، جوانان ما - که الان همان دانشمندان در کشورند، همان جوانان در کشورند، حضور دارند- دشمن را عصبی کرد، خشمگین کرد؛ خوب این یک نقطه قوت بسیار بزرگ برای کشور است؛ هم آبرو و مایه اعتبار است، هم در عمل، موجب پیشرفت کشور است. این را که یک نقطه قوت ملی است، آمدند در تبلیغات انبوه و متراکم خودشان، در ذهن بعضی‌ها تبدیل کردند به نقطه چالش‌آفرین و نقطه ضعف؛ گفتند که مسئله هسته‌ای کشور موجب تنش است، موجب چالش است، موجب فشار دشمنان است، چه فایده‌ای برای ما دارد! نقطه قوت را تبدیل می‌کنند به یک نقطه چالش‌آفرین برای اینکه این نقطه قوت را سلب کنند، از او بگیرند؛ این یکی از کارها؛ این کار روانی است، این یک کار روانی کاملاً ریشه‌ای و مهم است که یک ملت را نسبت به دستاوردهای بزرگ خودش بدبین کنند.



یک مثال دیگر، همین مسئله موشکی است. ساخت موشک‌های گوناگون و اقتدار موشکی، موجب ایجاد امنیت در کشور است. جوان‌های ما یادشان نیست، همین شهر تهران در زیر آتش موشک‌های شبانه‌روزی دشمن می‌سوخت! خانه‌ها خراب می‌شد، انسان‌ها کشته می‌شدند؛ در شهر تهران! شهرهای جبهه - مثل دزفول، مثل اهواز، مثل شوش و بقیه شهرها - که جای خود دارد؛ حتی تا شهرهای دور دست، موشک‌های دشمن می‌رسید! ما موشک نداشتیم، وسیله دفاع نداشتیم، مجبور بودیم دستمان را روی هم بگذاریم، تماشا کنیم! امروز جوانان ما توانسته‌اند به قدرت موشکی اول منطقه تبدیل بشوند. دشمن می‌داند که اگر یکی بزند، ده تا می‌خورد. پس موشک، مایه امنیت و نقطه قوت است. ببینید؛ دشمن روی مسئله موشکی متمرکز می‌شود. یک عده‌ای هم متأسفانه در داخل با دشمن هم‌صدا می‌شوند که «آقا چه فایده‌ای دارد؟»

یکی دیگر از نقاط قوت ما، مسئله عدالت‌خواهی بین‌المللی جمهوری اسلامی است؛ این برای جمهوری اسلامی آبرو است. اینکه جمهوری اسلامی طرفدار ملت‌های مظلوم باشد، آبرو است؛ اینکه طرفدار ملت فلسطین باشد، یک آبرو است. جمهوری اسلامی نیروی مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی را در منطقه تقویت کرده است. دشمنانی را، عوامل مزاحم و مضرّی را - به نام داعش و جبهه‌التصره و امثال اینها - در عراق و در سوریه درست کردند؛ جمهوری اسلامی از نیروی مقاومت در این منطقه حمایت کرد؛ این عدالت‌خواهی است؛ این دفاع از ملت فلسطین است؛ این دفاع از استقلال کشورهای منطقه است، دفاع از تمامیت ارضی کشورها است. این نقطه قوت است. این نقطه قوت را به‌عنوان دخالت جمهوری اسلامی، به یک مسئله چالش‌آفرین تبدیل می‌کنند و وانمود و معرفی می‌کنند و روی آن تکیه می‌کنند؛ این وضعی است که امروز ما با دشمن داریم. عواملشان در داخل هم متأسفانه مشغولند؛ یک روز در خیابان‌های تهران به مناسبت روز قدس که روز دفاع از فلسطین است، شعار «نه غزه، نه لبنان» دادند. کمک‌کنندگان به جنگ روانی دشمن در داخل، موجودات بدی هستند، موجودات حقیری هستند؛ این سرافکنندگی دارد.



امروز هم کسانی در صدد این هستند که یک شکل معیوب از برج‌های کشور را بر کشور تحمیل کنند؛ دولت‌های خارجی دنبال این هستند و یک عده‌ای در داخل تبلیغ می‌کنند که اگر این نشود، جنگ خواهد شد؛ نه آقا، این دروغ است، این تبلیغ به نفع دشمن است. هدف دشمن معلوم است؛ دشمن در صدد آن است که ما از نقاط قوت خودمان صرف‌نظر کنیم، از عناصر اقتدار ملی خودمان دست برداریم تا راحت‌تر بتواند بر کشور ما، بر ملت ما، بر سرنوشت ما و آینده ما مسلط بشود؛ یک‌چنین فکری را آن‌ها کرده‌اند و ملت در مقابل این حرکت ایستاده است؛ این فشار روانی.

و اما فشار عملی، که [درباره] این هم فقط یک جمله به همه ملت عزیزمان عرض می‌کنم در سرتاسر کشور؛ فشار عملی‌شان عبارت است از اینکه در کشور آشوب ایجاد کنند؛ این برنامه قطعی آن‌ها است که البته سر آن‌ها به سنگ خواهد خورد؛ همچنان که تا حالا خورده است. نقشه دشمن این است که از مطالبات مردمی سوءاستفاده کنند. ممکن است در یک شهری، در یک نقطه‌ای از کشور یک عده‌ای مطالبه‌ای داشته باشند، جمع بشوند، دنبال مطالباتند؛ مثلاً کارگرانی هستند، دنبال مطالبات کارگری‌اند؛ یا مردمی در یک شهری، دنبال مطالبات شهری خودشان هستند. دشمن در یک‌چنین مواردی نقشه می‌کشد، عوامل نفوذی خود را، در واقع اشرار و انسان‌های خبیثی را به تعداد معدودی در این اجتماعات وارد می‌کنند تا اجتماعات آرام مردم را تبدیل کنند به حرکت ضد امنیتی و حرکت آشوبگرانه تا به این وسیله کشور را و ملت را و نظام جمهوری اسلامی را بدنام کنند؛ این را مردم در سراسر کشور توجه داشته باشند؛ این نقشه دشمن است، ما خبر داریم؛ نشست‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند برای این کار؛ البته به گمان من بلکه به اعتقاد راسخ من، اینها کور خوانده‌اند و مردم عزیز ما در مقابل آنچه آن‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند، با قدرت، با شهامت، با هوشیاری خواهند ایستاد. و من توصیه می‌کنم مردم عزیز ما همچنان که تا امروز هوشیاری خودشان را حفظ کرده‌اند، باز هم حفظ کنند.»



۲. در جنگ اقتصادی توانستند فشارهایی به مردم بیاورند و هنوز هم در تلاشند اما باز هم به هدف اصلی شان که از هم گسیختن شیرازه اقتصاد کشور بود نرسیدند؛ همچنین با درایت و ایجاد برخی اصلاحات و عمل به اقتصاد مقاومتی در این جنگ نیز به کلی شکست خواهند خورد.

«خب تحریم فشارهایی را به یک ملت، به یک کشوری وارد می کند. تحریمی هم که علیه ملت ایران راه انداختند، خود آمریکایی ها با خوشحالی می گویند «در تاریخ سابقه ندارد!» بله، در تاریخ سابقه ندارد و ان شاء الله شکستی هم که آمریکایی ها در این قضیه می خورند، در تاریخ بی سابقه خواهد بود. ملت، دولت، مسؤولین، همه، می توانند کاری کنند که این تحریم ها صدمه کمتری به نفع کشور تمام بشود. همچنان که ما در دوران جنگ تحریم بودیم که سلاح انفرادی هم به ما نمی فروختند و یک وقتی گفتیم سیم خاردار هم به ما نمی فروختند، [اما] همین محرومیت ها موجب شد استعداد های داخلی به کار بیفتند و از لحاظ وضعیت دفاعی به امروز برسیم که امروز در منطقه در سطح اولیم و از همه جلوتریم به توفیق الهی، و این به برکت تحریم بود؛ و الا اگر چنانچه از روز اول هر چه لازم داشتیم می رفتیم می خریدیم، به ما می دادند، پولهایمان را می گرفتند، به فکر نمی افتادیم که خودمان درست کنیم و به اینجا نمی رسیدیم. در همه قضایا همین جور است؛ جوان های ما به من می گویند - و این را ثابت هم می کنند؛ فقط صرف ادعا هم نیست - که هیچ وسیله ای که کشور به آن نیاز دارد، از قطعه و غیر قطعه وجود ندارد که ما نتوانیم بسازیم؛ همه چیز را می توانیم بسازیم؛ راست هم می گویند؛ در مواردی امتحان هم کردیم، دیدیم همین جوری است که می گویند.»

۳. در جنگ رسانه ای چند هدف دنبال می شود. تبدیل نقاط قوت جمهوری اسلامی در افکار عمومی به نقاط ضعف، بزرگ جلوه دادن نقاط ضعف، مسدود نشان دادن مسیر پیشرفت و ناامید کردن مردم از آینده و قبولاندن تحلیل های غلط به مردم. در راستای هدف اول فناوری هسته ای، توانمندی موشکی و عدالت خواهی بین المللی



جمهوری اسلامی از مثال‌هایی هستند که مقام رهبری در سخنرانی بالا به آن اشاره کردند. در راستای هدف دوم و سوم می‌توان به سیاه‌نمایی‌های فراوانی که در رسانه‌ها و مستندهایشان علیه جمهوری اسلامی کرده‌اند و پرداخت بیش از حد به کوچکترین نقاط ضعفی که پیدا می‌کنند، اشاره کرد. در نهایت با اینکار هدف چهارم را محقق می‌کنند که یک نمونه‌اش نسخهٔ معیوب برجام است که در بیانات بالا مقام معظم رهبری تبیین کرده‌اند. باتوجه به مطالب بیان شده روشن است که با هوشیاری و تیزبینی مردم تا کنون در این نبرد موفق نبوده‌اند و از این پس نیز موفق نخواهند شد. این عدم موفقیت در میدان نبرد بعدی که گام‌نهایی اقدامات است، به وضوح روشن است.

۴. و در نهایت در جنگ **عملی** دشمن در تلاش است تا امنیت کشور را به دست خود مردم بر هم بزند و همین، زمینهٔ نابودی انقلاب اسلامی را فراهم آورد. اما در این زمینه نیز تا کنون شکست‌های سختی را متحمل شده است. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در ۲۷ مرداد سال جاری فرمودند:

«خب، در جنگ اقتصادی هدف آمریکا ایجاد نارضایی است؛ هدفشان این است؛ می‌خواهند نارضایی ایجاد کنند، بلکه بتوانند این نارضایی را به اغتشاش داخلی تبدیل کنند. من یک خبری را به شما بگویم - این تحلیل نیست، خبر است - قضایای دی‌ماه که یادتان هست؛ در دی‌ماه گذشته - مثلاً شش هفته قبل از این - چند روز در چند شهر یک عده‌ای آمدند و شعار دادند و کارهایی مانند اینها کردند. دولت آمریکا به همراهی صهیونیست‌ها، به همراهی سعودی‌ها، سه سال یا چهار سال کار کرده بودند برای اینکه این قضایا را به وجود بیاورند؛ چقدر خرج کردند خدا می‌داند! سه سال، چهار سال کار کردند برای اینکه بتوانند چند روز در چند شهر کشور، دویست نفر، پانصد نفر، هزار نفر آدم را جمع کنند که یک شعاری بدهند. بعد هم ملت ایران وارد میدان شد، بدون اینکه کسی از ملت بخواهد - واقعاً خود ملت [آمدند]؛ من همان وقت هم گفتم؛ واقعاً آفرین بر این ملت - خودشان وارد میدان شدند، فضا را پاک کردند، آلودگی‌ها را تمام کردند،



شکست دادند. چند سال زحمت کشیدن آن‌ها را برای ایجاد آن حادثه، ملت ایران در ظرف چند روز از بین برد. بعد آن‌ها گفتند که خب، این فلان عیب‌ها را داشت، این عیب‌ها را برطرف کنیم، سال آینده - یعنی سال ۹۷، یعنی امسال - دوباره همان حوادث را راه بیندازیم. رئیس‌جمهور آمریکا گفت شش ماه دیگر شما خبرهای مهمی از ایران خواهید شنید؛ آن شش ماه دیگر، همین مرداد بود، همین قضایای چند روز قبل از این مرداد که چند جا چند نفری جمع شدند یک شعاری دادند. دارند پول خرج می‌کنند، زحمت می‌کشند برای اینکه یک حادثه درست کنند، این جوری از آب درمی‌آید؛ ملت به‌هوش است، ملت با بصیرت است. بله، قضایای معیشت، مردم را فشار می‌دهد، خیلی‌ها هم اوقاتشان تلخ است، ناراضی‌اند، اما زیر بار توطئه و خواست سیای آمریکا و فلان رژیم بدبخت روسپاه که ملت ایران نمی‌رود! دشمن ضعیف است، دشمن ناتوان است، دشمن شکست خورده است و مطمئناً در آینده هم دشمن در همه مراحل شکست خواهد خورد؛ به شرط اینکه من و شما بیدار باشیم، به شرط اینکه من و شما به وظایفمان عمل بکنیم، به شرط اینکه من و شما ناامید نشویم.»

و این طراحی دشمن برای آبان نیز انجام شده بود ولی در آبان هم موفق نشدند شهرها و خیابان‌ها را به آشوب بکشند. برای دی و بهمن نیز همین طراحی را دارند و باز هم به حول قوه الهی شکست خواهند خورد.

اما با همه این اوصاف باید مراقبت کرد و هیچ‌گاه نباید انسان آمادگی خود را در برابر دشمن از دست بدهد؛ همان طور که مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۱ آذر سال جاری نیز فرمودند:

«ملت بیدار است. مسئولین هم مشغولند؛ کار می‌کنند، تلاش می‌کنند؛ البته بیشتر باید تلاش کنند. من هم به ملت عزیزمان عرض می‌کنم این بیداری را حفظ کنید؛ اینکه اینها گفتند در سال ۹۷ ما چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم، و نقشه‌هایی را برای جمهوری اسلامی ابراز کردند - یعنی در واقع نقشه‌شان لو رفت - این ممکن است فریب



باشد؛ ممکن است جنجال را برای سال ۹۷ بکنند، نقشه را برای سال ۹۸ بکشند؛ من باب مثال، همه باید حواسشان جمع باشد؛ به همه ملت عرض می‌کنم. آمریکا دشمن خبیثی است، دشمن حيله‌گری است، دستش با صهیونیست‌ها و مرتجعین منطقه در یک کاسه است و همه آن‌ها دشمن ایران اسلامی و دشمن ملت ایرانند؛ ما باید بیدار باشیم. البته ما قوی‌تر از آن‌ها هستیم؛ آن‌ها با این انگیزه قوی علیه جمهوری اسلامی، تاکنون هیچ غلطی نتوانسته‌اند بکنند، بعد از این هم نمی‌توانند بکنند؛ در این تردیدی نیست. دشمن ضعیف است؛ «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» آیه قرآن است ولیکن ما نباید غافل بشویم، ما نباید به خواب برویم.»





۴ جنگ روایت‌ها

امروز نخبگان انقلابی درگیر جنگ روایت‌ها هستند. روایتی که محصول کار رسانه‌ای دشمن است و هدفش پشتیبانی جنگ اقتصادی برای تغییر اراده مردم است. روایت دشمن کارکردش ایجاد جو بی اعتمادی و ناامیدی عمومی است. در مقابل نیاز به یک خیزش روایت‌گری صحنه از طرف نخبگان انقلابی داریم. روایت‌گری و کار رسانه‌ای باید بخشی از زندگی هر نخبه انقلابی باشد. او با عکس، فیلم، یادداشت کوتاه و بلند و با منبر و سخنرانی با اقدام معنادار و الگوساز اجتماعی این گفتمان را تبدیل به یک ابر روایت کند. چالش امروز کشور یک چالش واقعی نیست، بلکه یک چالش ذهنی است. این چالش ذهنی باعث می‌شود که مردم و مسؤولین و نخبگان دارای‌های انقلاب و ظرفیت‌های کشور را نبینند. این چالش ذهنی باعث می‌شود که مردم در تصمیم‌گیری‌های خود دچار خطای در تطبیق شوند. این چالش ذهنی نتیجه سیطره روایت دشمن در حوزه رسانه‌ای است. البته بیماری‌های دیرپای فرهنگی و دانشی نیز در این میان نقش دارند. به نظر می‌رسد راه چاره، روشنگری صحنه آن هم در بستر روایت انقلاب است. اساساً راه حل در دوران سیطره شیطان خلق حماسه و روایت آن است. کاری که معصومین ما خصوصاً کسانی که بیشتر با سیطره دشمن مواجه بوده‌اند، انجام می‌دادند.

اگر ما بخواهیم در این حرکت انقلاب جلوتر برویم، باید مردم را بیش‌تر به صحنه بیاوریم. لازمه آوردن مردم به صحنه این است که توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و فضیلت‌های مردم را جلوی چشمشان آورد؛ اگر ما صرفاً زشتی‌ها و رذیلت‌های مسؤولین را جلوی چشم بیاوریم، آن فایده لازم را در حرکت انقلاب ندارد و مردم را مأیوس‌تر از گذشته می‌کند. همان‌طور که اگر مردم را از انقلاب جدا کنیم و بگوییم مردم با خیالی آسوده کنار بایستند و مسؤولان برای رفاه و آسایش آنان فعالیت می‌کنند، بزرگ‌ترین خیانت را به انقلاب کرده‌ایم. اصلی‌ترین کاری که باید انجام دهیم و از فضای چهل سالگی استفاده بکنیم تا آن را در لایه‌های مختلف مردم رقم بزنیم، نشان دادن این است که شما مردم





می‌توانید و باید آستین بالا بزنید و برای به ثمر رسیدن قیام و انقلاب‌تان تلاش کنید. جبهه باطل با جلوداری آمریکا ضمن بهره‌برداری از برخی از ناکارآمدی‌های درونی کشور، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و فشارهای اقتصادی سعی در بن‌بست‌انگاری و القای ناامیدی در مردم و مسؤولین دارد تا با ایجاد فشار روانی، آن‌ها دست از مسیری که تاکنون پیموده‌اند، بردارند. با تصویرسازی وارونه و معوج از وضعیت انقلاب، آن‌ها تلاش می‌کنند شرایط را این‌طور وانمود کنند که صبر و استقامت در راه حرکت به سمت ارزش‌ها بی‌فایده است و کشور در لبه پرتگاهی قرار گرفته که برای نجات، چاره‌ای جز دست‌کشیدن از ادامه مسیر و دست‌شستن از آرمان‌ها ندارد و مردم در این دوگانه غلط پیشرفت یا آرمان‌ها، باید کوتاه بیایند.

در این مقطع از انقلاب، در صورتی که تصویر درست از انقلاب در افکار مردم به وجود بیاید، به خواست خدا گره مشکلات و ناکارآمدی‌های موجود با مسؤولیت‌پذیری مردم و تجربیات موفق گذشته و با بهره‌برداری حداکثری و درست از ظرفیت‌های گوناگون کشور گشوده خواهد شد و انقلاب در آستانه یک جهش قرار می‌گیرد که از این مرحله نیز عبور می‌کند و با عزمی قوی‌تر از گذشته ادامه طریق می‌کند. کافی است مردم به صحنه کشور امیدوارانه بنگرند و بدانند در صورت صبر و مقاومت و حضور فعال در این مسیر حتماً پیروز خواهند شد.

ما با این تصویرسازی باید به دور از هرگونه اغراق، سعی کنیم تا دستاوردها و موفقیت‌ها را به نمایش بگذاریم و سرمایه‌های بزرگ برای حل مشکلات را هم یادآور شویم. حقیقت اوضاع کشور در صورتی که به درستی ترسیم شود به خودی خود، امیدآفرین است و ابداً احتیاجی به بزرگ‌نمایی غیرواقعی ندارد و مردم را به این نتیجه می‌رساند که در داخل ممکن است که مشکل داشته باشیم اما به هیچ وجه بن‌بست نداریم. کلید حل مشکلات در داخل کشور است و برای هموارشدن مسیر، چشم امید به بازوان جوان ایرانی و نه دستان تاجر آمریکایی باید داشت. امید مردم باید به نقاط حقیقی و نه موهومی و خیالی متوجه شود.


البته از طرف دیگر هم امیدآفرینی در دل مردم بدان معنا نیست که عبور انقلاب از این مرحله و حل مشکلات کشور بدون هزینه است. سختی‌ها و موانع بسیاری تاکنون پشت سر گذاشته شده است و پس از این هم حتماً مشکلات و موانع بسیاری پیش رو است. انتظار



پیشرفت کشور بدون تلاش و استقامت نابه‌جاست؛ اما این امید‌انگیزه تحرک و تلاش برای حل مشکلات موجود را ایجاد خواهد کرد و سبب می‌شود تا قدم‌های بعدی با ایمان مضاعف به درستی این راه و با سرعت بیشتری برداشته شود.



آینده روشن است



این بنای استوار که هندسه‌ی آن الهی است، بنای آن هم
با دست یک مرد الهی است، بقاء آن هم با اراده و ایمان این
ملت عظیم است، استوار خواهد ماند و ان شاء الله این درخت
روزبه‌روز ریشه‌دارتر خواهد شد و خواهید دید که این مخالفان،
این کسانی که با این بنا، با این حق و حقیقت مخالفت می
کنند، «فیذهب جفاء» اینها در مقابل چشم شما ان شاء الله
نابود خواهند بود.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی)



ادامه دارد ...

اگر میخواهیم مشکلات این کشور حل بشود، اگر میخواهیم این کشور عزّت و رفاه پیدا کند، کشوری بشود که از لحاظ پیشرفتهای مادی و معنوی و اخلاقی و فرهنگی الگو بشود، باید راه انقلاب را ادامه بدهیم؛ انقلاب، راه علاج منحصر این کشور بود و هست و در آینده هم خواهد بود.

امام خامنه ای (مدظله العالی) - ۱۳۹۵/۰۸/۲۶